

"بررسی تحولات منطقه با دکتر حسین امیرعبداللهیان معاون وزیر امور خارجه"

روز یکشنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۹۲ پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نشستی را با حضور دکتر حسین امیرعبداللهیان معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه برگزار کرد. دکتر امیرعبداللهیان در حضور پژوهشگران مقیم و مهمان پژوهشکده و همچنین برخی از اساتید دانشگاه، دانشجویان دوره دکتری و کارشناسی ارشد از دانشگاه های مختلف تهران، در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه و همچنین مسائل منطقه ای سخنرانی کرد. دکتر کیهان برزگر رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نیز مدیریت این نشست را بر عهده داشت. گزارش کامل این نشست در ادامه می آید.



دکتر کیهان برزگر: بنام خدا، دوستان سلام، به پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه خوش آمدید. امروز در خدمت آقای دکتر حسین امیرعبداللهیان، معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هستیم. با توجه به مشغله فراوان ایشان در این روزها،

*گزارش: فهیمه قربانی، پژوهشگر در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

به دلیل برگزاری کنفرانس دوستان سوریه در تهران، کنفرانس ژنو ۲ که پیش روی است و به طور کلی تحولات منطقه ای، تنها دلیلی که احتمالاً موجب حضور آقای دکتر امیر عبداللهیان در جمع ما شده، علاقه ایشان به این پژوهشکده و تعامل با قشر دانشگاهیان است. به هر حال، از ایشان بسیار ممنونیم چون فرصت بسیار خوبی است که ما در یک فضای دانشگاهی و سیاستگذاری، موضوعات خاورمیانه‌ای سیاست خارجی کشورمان را بحث کنیم. فورمت برگزاری این جلسه اینگونه است که من با مقدمه‌ای شروع می‌کنم و با ذکر چند نکته‌ای برای ورود به بحث در خدمت شما هستم. سپس، پرسش‌هایی را که به نظرم می‌آید دغدغه‌های شما در پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری شما است مطرح می‌کنم. این بخش ممکن است ۳۰ تا ۴۰ دقیقه طول بکشد. در پایان نیز پرسش و پاسخ عمومی با شما را خواهیم داشت. آقای دکتر نیز با این فورمت موافقت کرده‌اند. به نظر من این فورمت می‌تواند سریع‌تر ما را به شناخت واقعی از مسائل منطقه‌ای و ریشه‌ای سیاست خارجی ایران برساند. حاضرین جلسه عبارتند از پژوهشگران مقیم و مهمان پژوهشکده ما، دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد و برخی از اساتید دانشگاه.

قبل از شروع جلسه اجازه دهید بطور مختصر سابقه دانشگاهی و اجرایی آقای دکتر امیر عبداللهیان را در سه زمینه خدمتتان عرض کنم. نخست، اینکه وی دانش آموخته رشته روابط بین الملل هستند. ایشان فارغ التحصیل مقطع کارشناسی روابط دیپلماتیک از دانشکده روابط بین الملل و کارشناسی ارشد و دکتری روابط بین الملل از دانشگاه تهران هستند. مسلط به زبان‌های انگلیسی و عربی و نویسنده کتب و مقالات زیادی در حوزه‌های مختلف سیاسی - امنیتی و فرهنگی خاورمیانه است. این خود یک امتیاز است که سکان سیاست خاورمیانه‌ای ایران در اختیار یک فرد دانشگاهی متخصص و صاحب‌نظر است. دوم، شناخت محیطی - میدانی وی از مسائل منطقه‌ای است. دکتر امیر عبداللهیان عهده دار پست‌های مختلف و مهم دیپلماتیک در منطقه از جمله مدیر کل خلیج فارس، سفیر ایران در بحرین و مسئول دفتر ویژه عراق و معاون سفارت ایران در بغداد بودند. این نیز یک امتیاز است چون وی مسائل تاریخی - تئوریک و عملی سیاست خارجی ایران را به خوبی با هم ترکیب و در صحنه سیاستگذاری اجرایی می‌کنند. سوم و شاید مهم‌ترین ویژگی دکتر امیر عبداللهیان نگاه استراتژیک وی به مسائل سیاست خاورمیانه‌ای ایران با تکیه بر رویکرد تأمین منافع ملی است.

اما چند نکته‌ای درباره اهمیت خاورمیانه در سیاست خارجی ایران برای ورود به بحث خدمتتان بگویم و بعد پلی به بحث‌هایی که در خدمت آقای دکتر امیر عبداللهیان هستیم، خواهیم زد. چرا خاورمیانه مهم است؟ به نظر من، سه دلیل وجود دارد: نخست اینکه کشور ما ایران در درون خاورمیانه است و این منطقه اولویت سیاست خارجی کشور ما در ادغام سیاسی، اقتصادی و امنیتی با همسایگان است. البته، این کاملاً طبیعی است. در تمامی جاهای دنیا، موضوع روابط با همسایگان در اولویت سیاست خارجی کشورهاست. در خصوص کشور ما، این مسأله کمی حساسیت بیشتری دارد. برای اینکه محیط اطراف ما ناامن است و دولت‌ها از افغانستان تا عراق و اخیراً دولت‌های جدید برآمده از تحولات عربی در حال انتقال سیاسی - اجتماعی هستند. بنابراین، خاورمیانه از لحاظ "امنیت ملی" فوق العاده برای ما مهم است. از لحاظ فرهنگی نیز ما

همواره در منطقه بوده‌ایم و حوزه‌های نفوذ فرهنگی در افغانستان، عراق و جاهای دیگر داریم. از لحاظ اقتصادی نیز به هر حال، اقتصاد ما به وسیله ادغام با اقتصاد منطقه خود را تکمیل می‌کند. به عنوان مثال، اقتصاد ما از لحاظ تولیدی می‌تواند برای عراق کارساز باشد و یا از لحاظ انتقال انرژی، ما از طریق عراق به منطقه مدیترانه متصل می‌شویم یا در افغانستان می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم.

نکته دوم اینکه، خاورمیانه برای ما مهم است برای اینکه خاورمیانه برای دنیا مهم است و این خود از لحاظ روابط منطقه ای ایران و نقش و نفوذ آن در روابط با قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت است. به‌ویژه، در یک دهه اخیر که جنبه بین‌المللی موضوعات خاورمیانه روز به روز بیشتر می‌شود. به عنوان مثال، "اهمیت موضوع امنیت انرژی" روز به روز برای نظام بین‌المللی بیشتر دارد می‌شود یا "موضوع مبارزه با افراط‌گرایی" که متأسفانه، قسمت‌هایی از آن برخاسته از خاورمیانه است یا موضوع "مبارزه با رژیم اسرائیل و امنیت این رژیم" که این خود، موضوعی بین‌المللی است که موجب شده تا بسیاری از این کشورها به منطقه خاورمیانه جذب شوند. از سالهای گذشته شاهد هستیم که نوعی بهم پیوستگی میان مسائل سیاست داخلی و سیاست منطقه‌ای خاورمیانه شکل گرفته که با وقوع تحولات عربی این مسأله روز به روز دارد بیشتر می‌شود.

نکته آخر اینکه، این ویژگی‌هایی که عرض کردم برای کشور ما هم فرصت است و هم چالش. فرصت از این لحاظ که ما در جایی قرار داریم که دارای اهمیت است و این خود برای کشور ما از لحاظ ایفای نقش اهمیت می‌آورد. چالش نیز از این لحاظ است که ما در جایی، پر از بحران و تنش قرار داریم و این مسأله ضمن اینکه انرژی ما را می‌گیرد، پیچیدگی‌هایی را برای سیاست خارجی ما به همراه دارد. این نکته را نیز باید اشاره کنم که معمولاً استراتژی‌های سیاسی - امنیتی کشورهای خاورمیانه برگرفته از تاریخ گذشته‌شان، تجربه جنگ‌ها و شکست‌هاست که نوعی تنفر عمومی در اقشار مختلف مردم این جوامع بوجود آورده است. به‌عنوان مثال، درخصوص مصر سابقه شکست آن از اسرائیل باعث شده که استراتژی‌های سیاسی - امنیتی مصر و تنفر عمومی مردم مصر از اسرائیل در جامعه مصر به خصوص در قشر جوان وجود داشته باشد. یا در مورد سوریه، از دست دادن بلندی‌های جولان باعث شده که استراتژی سیاسی - امنیتی سوریه بر مبنای باز پس‌گیری سرزمین و حس مبارزه با دشمن دائمی باشد. درخصوص کشور ما، این مسأله خوشبختانه وجود ندارد. اما تهدید و دشمنی آمریکا و تلاش رقبای منطقه ای برای به حداقل رساندن نقش کشور ما همیشه وجود دارد که خود ضرورت اتخاذ استراتژی‌های پیشرفته سیاسی - امنیتی برای پیش‌گیری از تهدیدات در آینده را مطرح می‌کند. به همین دلیل، ضمن اینکه استراتژی‌های سیاسی - امنیتی ایران بعضاً پیشرفته است، پیچیدگی‌های خاص خود را نیز دارد.

اما این خود این پرسش را به وجود می‌آورد که مرزهای حضور ایران در خاورمیانه کجاست؟ برخی معتقدند که حضور پررنگ ایران در خاورمیانه زیانبار است. در مقابل بعضی معتقد به حضور پررنگ و فعال ایران در مسائل خاورمیانه هستند. اما از یک نگاه واقع‌گرایانه باید قبول کرد که اهمیت سیاست خارجی و درجه تأثیرگذاری کشورها بر اساس میزان اهمیت و نقش آن‌ها در حوزه‌های پراهمیت جهانی مثل

خاورمیانه است. اگر ایران نقش و اهمیتی در خاورمیانه نداشته باشد، برای آمریکا در معادلات منطقه ای ارزشی نخواهد داشت. این مسئله خود منفعت های وجود ائتلاف و اتحادهای استراتژیک در منطقه را مطرح می کند. تحولات عربی از این لحاظ می تواند یک نقطه عطف برای سیاست خارجی ایران باشد.

مطمئن هستیم که آقای دکتر امیرعبداللهیان به طور دقیق تری این نکات را توضیح خواهند داد. در اینجا من مجدداً از آقای دکتر برای حضور در پژوهشکده تشکر می کنم. .

دکتر حسین امیرعبداللهیان: سلام خدمت دوستان محترم. در اینجا، از آقای دکتر کیهان برزگر تشکر می کنم که همیشه از لحاظ فکری، به مجموعه معاونت عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه کمک می کنند. همچنین، از پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه و تلاش های آقای دکتر موسوی و همکارانشان در مرکز تشکر می کنم. حقیقتاً، این مرکز، یکی از مراکز فعال و پویایی است که حداقل در دو سال و اندی گذشته که ما درگیر تحولات خاص در حوزه خاورمیانه، شمال آفریقا و خلیج فارس بودیم، خیلی به ما کمک کرد؛ از طریق جلسات برگزار شده، مقالات، مجموعه انتشارات این مرکز و در عین حال، حضور فعالانه اعضای مرکز در نشست های بین المللی و بازخوردی که از آن نشست ها در ارتباط با کارهای خودمان می بینیم و براساس آن سعی می کنیم که عملکرد خود را در دستگاه دیپلماسی کشور باز تعریف کنیم. بسیار خوشحال هستیم که در جمع حضار محترم، برخی از دانشجویان خود و برخی از خبرنگاران خیلی فعال را می بینم و من در اینجا برای حضار جلسه، محققان، دانش پژوهان و دانشجویان آرزوی موفقیت دارم. خواهش من از آقای دکتر برزگر این بود که به جای اینکه بنده متکلم وحده باشم، بیشتر بشنوم و به سؤالات شما پاسخ بدهم. این رویه کمک می کند که دقیقاً طبق چارچوبی که مورد نیاز جلسه است سخن گفته باشم و همین طور از فرصت محدودی که داریم حداکثر استفاده را بکنیم. در عین حال، نوع سؤالات شما نیز حتماً به ما در حوزه اجرا کمک خواهد کرد که دغدغه های شما چیست و این امر می تواند دوباره به تسریع و بازتعریف کارهای ما کمک بکند. مجدداً تشکر می کنم و امیدوارم که بتوانم کمکی به مجموعه مطالعات، پژوهش ها و دیدگاه های تئوریک شما بکنم و از کمک متقابل شما نیز برخوردار باشم.



دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر امیرعبداللهیان سپاسگزارم. من اولین سؤال خود را مطرح می‌کنم. در تاریخ معاصر خاورمیانه، تحولات عربی مطمئناً یک نقطه عطف به ویژه از لحاظ انتقال سیاسی و تغییر نظام‌ها است. رژیم‌های محافظه‌کار و وابسته عربی می‌روند و نظام‌های نو می‌آیند. البته، نقطه عطف اصلی، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که نقش مردم را افزایش داد. با تحولات عربی نقش افکار عمومی واقعاً پررنگ‌تر می‌شود و نوعی پویایی در سیاست داخلی کشورهای عربی بوجود می‌آید که بر سیاست خارجی این کشورها هم تأثیر می‌گذارد. شما تأثیر این پویایی را در روابط این کشورها با ایران چگونه می‌بینید؟ و برعکس، تأثیر این پویایی در جهت‌گیری سیاست خارجی ما نسبت به این کشورها را چگونه می‌بینید؟

دکتر حسین امیرعبداللهیان: من مایلیم که برای پاسخ به این سؤال توضیح خیلی کوتاهی را بیان کنم. اتفاقی که در منطقه خاورمیانه طی دو سال و نیم گذشته رخ داده، از ابعاد و زوایای مختلفی قابل بررسی است. در این جلسه، من فقط به یک بعد آن یعنی "نوع بازیگران" اشاره می‌کنم. زیرا در منطقه خاورمیانه و در حوزه کشورهای عربی که ما با این منطقه سروکار داریم، ما با یک پدیده‌ای مواجه شدیم که از آن، با عنوان انقلاب عربی، بهار عربی و بیداری اسلامی یاد می‌شود. شما با هر مفهومی که بخواهید آن را در نظر بگیرید، بالاخره اتفاق مهمی در منطقه خاورمیانه افتاده است. این اتفاق بازیگرانی را داشته است. بازیگرانی که در این مقطع وارد شدند، اول، جوانان بودند که به "فیس‌بوکی‌ها" معروف شدند و این اتفاق در همه حوزه‌ها شامل تونس، مصر، بحرین و یمن افتاد. حتی این اواخر، در سوریه. دومین گروهی که در این تحولات وارد شد زنان بودند. چرایی ورود هر یک از آنها جای بحث دارد که می‌تواند موضوع یک رساله دکتری باشد. سومین گروهی که وارد شد، توده‌های مردم و چهارمین گروه نیز نخبگان آن جامعه بودند. پنجمین و آخرین گروهی که وارد این تحولات شد، گروه‌های مبارزی بودند که عمدتاً مبارزات اسلامی داشتند و بیشتر مبارزات تاریخی آنها ریشه چند ده ساله داشته است. به عنوان مثال، هنگامی که شما مصر را به عنوان یک شاخص نگاه می‌کنید، در مصر اولین گروه "جوانان فیس بوکی" بودند. من این فرصت را داشتم که با تمامی این گروه‌ها صحبت کنم. واقعا این جوانان به میدان التحریر آمده بودند که بنا به قول و سخن خودشان، نه برای سرنگونی حسنی مبارک، بلکه برای تغییر وزیر کشور این حداکثر مطالبه آنها بود. ولی وقتی وارد میدان شدند، با دعوتی که از طریق فضای مجازی کرده بودند، تصور آنها این بود که حداکثر ۱۲۰۰۰ نفر در این فراخوان ما شرکت خواهند کرد و نه بیشتر. ولی وقتی که آمدند، دیدند که میدان التحریر با بیش از یک میلیون نفر جمعیت پر شد و مردم آن شعار "الشعب يريد اسقاط النظام" را سر دادند؛ اصلاً به قول خودشان این شعار را طراحی نکرده بودند. در واقع، در حوادث و مراحل بعد بود که سطوح مختلف دیگری وارد شدند. زنان، توده‌های مردم، نخبگان، از هنرپیشه‌ها، حقوقدانان تا چهره‌های برجسته سیاسی آنها مانند عمروموسی. اما آخرین گروهی که وارد شدند و توانستند نقش‌آفرینی کنند، جریان اخوان المسلمین مصر بود.

ما شاید در محافل خودمان بسیار بحث داشتیم که آیا واقعا اخوان المسلمین شروع کننده انقلاب مصر در این مقطع بود یا جریان دیگری. ممکن است که هنوز هم در کشور افرادی باور نداشته باشند، ولی واقعا جمع‌بندی ما این است که اخوان المسلمین، "آخرین گروهی"

بود که وارد [عرصه انقلاب] مصر شد. النهضه و راشد الغنوشی در تونس، آخرین گروهی بود که در انقلاب تونس وارد شد. اما هنگامی که اخوان المسلمین وارد شد، تأثیر چند دهه مبارزات سیاسی ریشه‌دار و نگاه ایدئولوژیکی که آنها داشتند، خودش را در آن موقع بروز داد. شما اگر الان نگاه کنید، هیچ کدام از آن ۱۲ نفری که جزء دانشجویان بودند و آنها حرکت اولیه را در میدان التحریر با فراخوانی و دعوتشان ایجاد کردند، در هیچ کجای مصر نمی‌بینید. وقتی انتخابات در آنجا برگزار شد، شما می‌بینید که فردی مانند آقای مرسی با عقبه و پشتیبانی اخوان المسلمین روی کار می‌آید. در تونس، راشد الغنوشی می‌گفت که من به جرم اینکه کتابی را در ارتباط با اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) نوشته بودم، در اینجا محکوم به چند سال زندان شدم. سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در تونس، پس از صدور حکم من، در مصاحبه‌ای در تونس گفت که آقای راشد الغنوشی، رهبر آینده تونس است. این سخن آقای سفیر باعث شد که مثلاً حکم زندانی من، از ۵ سال تبدیل به ۲۵ سال شود. اما بالاخره، آقای راشد الغنوشی در حال حاضر، بالاترین رأی را در تونس دارد. چه اتفاقی افتاده و چرا این ترتیب، در همه جا از بحرین تا یمن رعایت شده است. به عنوان نمونه، جامعه یمن، جامعه‌ای تعصبی است که تعصبات عربی و عشیره‌ای خاصی نسبت به حضور زنان در جامعه دارد. اما چگونه است که ما می‌بینیم زنان یمنی بدون مردان به خیابان‌ها می‌آیند و شعار می‌دهند و فریاد می‌زنند. دلایل و چرایی‌های متعددی برای وقوع تحولات عربی مطرح شده است. من فکر می‌کنم که چرایی وقوع تحولات در هر کدام یک از این کشورها جای کار و بحث دارد.

اما در خصوص سؤال آقای دکتر برزگر یعنی تأثیر این انقلاب‌ها بر سیاست داخلی و سیاست خارجی این کشورها و بازخورد آنها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ در حوزه داخلی اتفاقی که در یک یک این کشورها افتاده این است که نگاهی در حوزه سیاست داخلی این کشورها حاکم شده که اولاً همه مردم به دنبال مطالبات حداکثری هستند؛ یعنی همه به دنبال امنیت حداکثری، رفاه حداکثری و پیشرفت حداکثری در کشورشان هستند. با وجود چالش‌هایی که در داخل این کشورها وجود دارد - چالش‌هایی میان جریان‌های لائیک، سکولار و اسلام‌گراها اعم از اسلام‌گرایان معتدل، سلفی‌های معتدل و سلفی‌های افراطی، اتفاقی که افتاده این است که در یک‌یک این کشورها، در حوزه سیاست خارجی، شما ضدیت با آمریکا را در اوج می‌بینید. این مسأله واقعیتی است که الان وجود دارد. شما ممکن است که در سال بعد، این را خیلی مناسب‌تر، دقیق‌تر و ساماندهی شده‌تر ببینید و یا ممکن است تحت تأثیر بسیاری از عوامل تغییر کند. ولی آنچه الان در صحنه می‌بینیم، ضدیت با سیاست‌های آمریکا است. حقیقت این است که یک تغییر جدی در حوزه سیاست خارجی این کشورها و به طور مشخص، در مصر که می‌تواند در کل جهان عرب تأثیرگذار باشد، اتفاق افتاده است. برای ما، مصر در حوزه سیاست خارجی مان بسیار مهم است. شما وقتی که وارد مصر می‌شوید، در چندین کیلومتر قبرستانی را در وسط پایتخت می‌بینید که بیش از سه میلیون نفر در آن می‌خوابند و در کنار قبرستان هم شما یک کاخ می‌بینید؛ یعنی فقر را در آنجا، در اوج خودش می‌توانید ببینید.

نتیجه سه دهه همکاری کامل حسنی مبارک با آمریکا و رژیم صهیونیستی این بود که الان به جرأت، نود درصد مردم مصر زیر خط فقر قرار دارند. اصلاً این قشر وسطی که در ایران ما خیلی ضخیم است، در مصر وجود ندارد. در مصر، شما حد وسط ندارید؛ مردم یا به شدت فقیر

یا به شدت پولدار هستند. در نتیجه، آنچه شما در حوزه سیاست خارجی می‌بینید، این است که نگاه به فلسطین و محور مقاومت تقویت شده است. تنفر از آمریکا و تنفر از سیاست‌های نظام سلطه را در میان مردم این کشورها در اوج می‌بینید. تأثیری که این نوع نگاه مردم بر حوزه سیاست خارجی گذاشته است، این می‌شود که در جریان جنگ ۸ روزه اخیر، برخلاف دوره مبارک که مبارک در کنار اسرائیل قرار داشت، ما شاهدیم که نخست وزیر مصر، اولین کسی است که در غزه، از مجروحان در بیمارستان عیادت می‌کند. همسر آقای مرسی، اولین کسی است که به بانوان جبهه مقاومت در غزه اظهار همدردی می‌کند. بخشی از این مسأله به اعتقادات اخوان المسلمین و نوع نگاه ایدئولوژیک آنها برمی‌گردد. اما یک بخش مهم آن به خواست و مطالبات مردم مصر برمی‌گردد؛ یعنی اگر الان آقای مرسی هم نبود و کس دیگری بود، این مسیر را به ناچار طی می‌کرد. این نوع تأثیرگذاری تحولات خاورمیانه را در حوزه‌های خارجی در مصر، تونس، حتی الجزایر، یمن و بحرین به خوبی داریم مشاهده می‌کنیم.

اما آنچه به حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد. همه اتفاقاتی که در این حوزه‌ها افتاده، به‌رحال به نوعی مرتبط با جمهوری اسلامی ایران می‌شود. این به این معنا نیست که ما مثلاً همه مسائل را به صورت ریز در این کشورها مدیریت می‌کنیم. حقیقتاً گفتمان سی و چند ساله انقلاب اسلامی تأثیر خود را در این کشورها گذاشته است. هنگامی که ما با آنها صحبت می‌کنیم می‌گویند که حتی یک تصویری که ما در رسانه خود از ایران می‌بینیم که در یک طرف ایران و در طرف دیگر پنج کشور مقتدر به علاوه یک [۵+۱] نشسته‌اند، برای ما این کلی معنا دارد که این جمهوری اسلامی ایران است و این "مای مصر" یا "مای یمن" در مجموعه منطقه هستیم. ما ممکن است که در حوزه داخلی بعضی مشکلات اقتصادی داشته باشیم، اما واقعاً سیاست خارجی جمهوری اسلامی با شاخص‌هایی که میزان موفقیت سیاست خارجی و اقتدار آن را می‌سنجد منطبق است. اینکه شما نظامی را که همه دنیا برای ساقط کردن آن متمرکز شده‌اند، دو سال و نیم بتوانید حمایت کنید و بعد از این مدت آمریکایی‌ها پیام بدهند که ما به اینجا رسیده‌ایم که با هیچ یک از طرف‌ها نمی‌توانیم به نتیجه برسیم و لذا از شما می‌خواهیم که براساس همان مدل عراق با یکدیگر مذاکره کنیم تا بتوانیم به برون رفت منطقه‌ای از این مسأله برسیم.

بنابراین، آنچه در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تحولات منطقه، شما شاهد آن هستید، ترجمانی از گفتمان انقلاب اسلامی است؛ اما گفتمانی که توأم با عمل بوده است. در تمامی این کشورها اندیشه‌های حضرت امام برای مبارزان اصلی و ریشه‌دار آنها یک ملاک است. بسیاری از افرادی که در حال حاضر، در کادرهای رهبری این کشورها قرار دارند، بیان می‌کنند که شخصیت ما تحت تأثیر اندیشه‌های حضرت امام (ره) در ایران شکل گرفته است. اگرچه، ممکن است که به دلیل ملاحظات داخل کشورشان این مسأله را نتوانند به طور رسمی و علنی اعلام کنند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیری که بر این انقلاب‌های منطقه گذاشت، منجر به این شد که ما الان نزدیک‌ترین بخش در حوزه‌های خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تعامل با این کشورهای انقلاب شده یا انقلاب کرده و تغییر حاکمیت داده هستیم. در عین حال، الگوی سیاست خارجی ما از لحاظ نوع نگاه و ظرفیت‌هایی که دارد، الگویی برای آن کشورها است. در بسیاری از این

کشورها، قانون اساسی جدیدی که نوشته شده و به فراندوم گذاشته شده، الگوبرداری شده از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ چرا که هم در حوزه گفت‌وگو، هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، شاخص‌هایی که می‌تواند یک سیاست خارجی موفق را نشان دهد، آنها دریافت کرده‌اند. آنها هنگامی که نگاه می‌کنند، می‌گویند که از لحاظ دفاعی، جمهوری اسلامی ایران آنقدر در اوج قرار دارد که وقتی در جنگ غزه، موشک به تل آویو زده می‌شود، ایران به صراحت اعلام می‌کند که ما این فناوری را در اختیار گروه‌های جهادی قرار دادیم. در واقع، دستاوردها در حوزه‌های مختلف، این کنش و واکنش را میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کشورهایی که تازه تحول یافته هستند و با یک رویکرد جدید وارد عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای شده‌اند، به وجود آورده است. به گونه‌ای که ما تطابق زیادی با همدیگر داریم. به همین دلیل، دشمنان زیادی داریم و طرف‌های مقابل در آن کشورها طراحی‌های بسیار پیچیده‌ای دارند می‌کنند که در واقع، مانع این هماهنگی بشوند.



دکتر کیهان برزگر: شما در یک مصاحبه‌ای بیان کردید که «ایران و مصر از نقاط اختلاف خود عبور کرده‌اند». اگر ما این نقل و قول شما را به بحث آینده روابط ایران و مصر متصل کنیم، شما چگونه روابط ایران و مصر را می‌بینید؟ به هر حال، یک دیدگاه هم معتقد است که مصر پتانسیل‌هایی دارد که می‌تواند یک رقیب سیاسی منطقه‌ای برای ایران باشد. یا مصر کشوری است که مشکلات اقتصادی زیادی دارد. همان طور که شما اشاره کردید فقرای زیادی وجود دارند و واقعاً اولویت اخوان المسلمین این است که زندگی اقتصادی مردم را سروسامان دهد. همین مسأله محدودیت‌هایی را برای حکومت مصر به همراه تا با کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای آن که رقبای ایران هم هستند

روابط خوبی داشته باشد. البته، در اینجا باید به یک نکته هم اشاره کنم. در دو سال نخست تحولات عربی، مسائل سیاست داخلی عمدتاً مطرح بودند، اما در حال حاضر، مسائل سیاست خارجی هم دارد مطرح می‌شوند. به عنوان مثال، مسأله امنیت ملی و تقویت همکاری منطقه ای برای مصری‌ها خیلی مهم شده است. مصر ممکن است که اقتصاد ضعیفی داشته باشد، اما وزن سیاست خارجی خیلی مهمی در جهان عرب دارد. با این ویژگی‌ها شما آینده روابط ایران و مصر را چگونه می‌بینید؟ برای بسیاری از دانشجویان ما که تز خود را در این زمینه می‌نویسند، واقعاً مهم است که پاسخ این سؤال را از خود شما که شناخت میدانی دارید و با یک نگاه واقع‌گرایانه، بشنوند.

دکتر حسین امیرعبداللهیان: مصر پس از ریاست جمهوری آقای مرسى از چند جهت تحت فشار قرار گرفت. در سطح بین‌المللی،

آمریکایی‌ها به دنبال این هستند که مصر را به همان نقطه‌ای برگردانند که در دوره حسنی مبارک بود. آمریکایی‌ها به چیزی کمتر از این راضی و قانع نیستند. واقعاً ما باور نداریم و کُدی نداریم که بخواهیم بگوییم آقای مرسى و آنچه در مصر اتفاق افتاده، یک طراحی آمریکایی بوده است. دقیقاً نقطه مقابل این مسأله است. ولی آمریکایی‌ها از همه ابزار خود برای اعمال فشار بر آقای مرسى و حکومت مصر استفاده می‌کنند تا مصر را به همان نقطه زمان حسنی مبارک برگردانند. یعنی همان وضعیتی که بین حکومت مبارک و رژیم صهیونیستی و در مقابله با فلسطین بود. آنها [آمریکایی‌ها] هدفشان این است که در خصوص این مسأله مهم منطقه‌ای، آقای مرسى خودش را در آن نقطه قرار دهد. در سطح منطقه‌ای، به ویژه برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس، تمامی تلاش‌های خود را متمرکز کرده‌اند که "مصر مرسى" و "مصر اخوان المسلمین" موفق نشود. این مسأله یکی از نگرانی‌های جدی در حوزه خلیج فارس است. به همین دلیل، مصر به علت نیازها و مشکلات اقتصادی فراوانی که دارد، مورد توجه جدی کشورهای خلیج فارس در دو سال گذشته نبوده است. در دوره حسنی مبارک، بسیاری از کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی در مصر سرمایه‌گذاری کردند. اگرچه این سرمایه‌گذاری در مسیرهای خاص خودش بود، اما ما این سرمایه‌گذاری را در دوره اخیر در مصر نمی‌بینیم. اما آنچه به روابط ما و مصر برمی‌گردد: فارغ از این فشارها بر مصر، به جرأت می‌توانم بگویم که در عمل، روابط ما با مصر در بهترین وضعیت قرار دارد. در این امر، عوامل مهمی دخیل هستند؛ از جمله نگاه راهبردی ما، توجه به اینکه مصر برای ما در حوزه سیاست خارجی، یک "حوزه فرهنگی، تمدنی و ادیانی" است، مصر تأثیر بسیار زیادی در جهان عرب و جهان اسلام دارد و نیز با نگاه به روابط تاریخی ایران و مصر؛ بالاخره، شما روابط تاریخی ایران و مصر را نمی‌توانید از تحلیل‌های خود جدا کنید. درست است که بخشی از این روابط به دوره شاه باز می‌گردد، ولی همان بخشی از روابط که به دوره شاه برمی‌گردد، نوع تعامل شاه و در واقع، ارتباط خاندان سلطنت در مصر و ایران سابق، تأثیر خاص خودش را در داخل مصر از لحاظ تاریخی، بر جای گذاشته است. نگاه اسلامی نیز پس از انقلاب به آن اضافه شده و این امر ظرفیت فزاینده‌ای را برای ما ایجاد کرده است. بنابراین، در عمل، روابط ما با مصر در بهترین وضعیت خود قرار دارد.

اما شما نباید انتظار داشته باشید که همه زوایای رابطه ایران و مصر - مصری که در نگاه آمریکایی‌ها زیر ذره‌بین است، مصری که در نگاه برخی کشورهای عربی زیر ذره‌بین است - را بتوانیم بدون در نظر گرفتن شرایط مصر و بدون در نظر گرفتن ملاحظات در سیاست خارجی و نیز اوضاع داخلی مصر، هر آنچه را انجام می‌دهیم، رسانه‌ای کنیم. اما به جرأت می‌توانم بگویم که اگر شاخص‌های روابط در سیاست خارجی دو مسأله یعنی "سفارت" و "سفیر در عالی‌ترین سطح" باشد - دو مورد اصلی از شاخص‌ها برای بررسی چگونگی روابط کشور «الف» و کشور «ب» در حوزه سیاست خارجی - هر دو کشور ایران و مصر از این دو شاخص برخوردار هستند.

در حوزه ارتباط در عالی‌ترین سطح، آقای مرسی در اجلاس عدم تعهد ما حضور پیدا کرد. آقای مرسی می‌توانست به بهانه اینکه کشورش بهم ریخته است و مشکلات دارد، وزیر خارجه خود را بفرستد. دلایلی وجود داشت که آقای مرسی تعهد داشتند که شخصاً در این نشست حضور پیدا کنند و ریاست را به جمهوری اسلامی ایران واگذار کنند. دوم آنکه، آقای احمدی‌نژاد به نشست OIC [سازمان همکاری‌های اسلامی] می‌روند ولی در عمل، ابعاد دوجانبه این سفر قوی‌تر بود؛ یعنی رئیس‌جمهور ایران و رئیس‌جمهور مصر، در عالی‌ترین سطح هم به پایتخت‌های یکدیگر سفر کردند و هم در هر مقطعی که لازم باشد، در کوتاه‌ترین زمان، میان آنها تماس‌های تلفنی برقرار می‌شود و راجع به مسائل دوجانبه و منطقه‌ای بحث و تبادل نظر می‌کنند. اگر بخواهیم سطح سفارت را در نظر بگیریم، از لحاظ فعالیت، هر دو دفتر حفاظت منافع ما در قاهره و مصر در تهران در سطح یک سفارت فعال دارند عمل می‌کنند. هم از لحاظ تعداد نیرو و هم از لحاظ تنوع موضوعات. در حوزه‌های تجاری و اقتصادی، بخش خصوصی و بخش‌های دیگر ما کارهای بسیار مهمی را در مصر شروع کرده‌اند. همین‌طور، در حوزه توریسم و جهانگردی؛ برقراری خطوط پرواز اجرایی و عملی شده است. هنگامی که در طرف مقابل نیز شما روابط دوجانبه را رصد می‌کنید. ایت‌م‌های مختلف از آنچه را که بتواند یک روابط خوب میان دو کشور را نشان بدهد، وجود دارد. اما در خصوص اینکه چرا رسماً روابط دو کشور در سطح سفیر اعلام نمی‌شود، باید توضیح داد که رئیس‌نمایدگی ما در آنجا، در سطح درجه سفیری است و رئیس‌نمایدگی مصر در تهران که در دوره آقای مرسی به تهران اعزام شده، او نیز در سطح درجه سفیری است. حتی به ما گفته شده که او آمده که به محض اعلام روابط، خود او به عنوان سفیر قطعی و دائم در اینجا معرفی شود.

بنابراین، از لحاظ شاخص‌های روابط، همه چیز پیشرفت کرده است. البته برخی از ابعاد روابط را به دلیل مشکلات موجود که می‌تواند دزدساز باشد و فشارها را در این رابطه بر مصر مضاعف کند، نمی‌توانم توضیح دهم. اما نگاه ما این است که به مردم مصر و پیشرفت مصر کمک کنیم و همکاری‌ها را در عالی‌ترین سطح رقم بزنیم. اینکه روابط به طور رسمی چه زمانی اعلام شود، برای ما از لحاظ کاری اجرایی خیلی حائز اهمیت نیست. مهم این است که آن اتفاقاتی که باید بیفتد، دارد به بهترین شکل خود رخ می‌دهد. بنابراین، ما این را به طرف مصری

واگذار کردیم که هر زمانیکه آنها، با توجه به مجموعه شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مصر لازم دانستند، اعلام کنند و ما هم مشکلی نخواهیم داشت.

دکتر کیهان برزگر: خبر خوبی است. فقط یک نکته هم اضافه کنم. آقای مرسی سیاست خارجی مصر را از آن حالت سنتی که بازیگری مصر را در چارچوب سنتی جهان عرب تعریف می‌کرد خارج کرده و دو بازیگر مهم یعنی ایران و ترکیه را نیز به صحنه آورد و در واقع، بر نوعی تفکر "همکاری منطقه‌ای" تاکید می‌کند. این مسأله برای جمهوری اسلامی ایران نیز یک فرصت است که بر مسائل منطقه‌ای تأکید کند. اما پرسش بعدی من برگرفته از نوعی حس عمومی در محافل روشنفکری و دانشگاهی جامعه است که کشورمان سیاست خارجی و عملکرد متفاوتی در مواجهه با تحولات عربی دارد. مثلاً سیاست ایران در برخورد با موضوع سوریه متفاوت از موضوعات مربوط به حوزه‌های شمال آفریقا و مصر است و یا متفاوت از موضوع خلیج فارس که مسأله بحرین است. البته این می‌تواند طبیعی باشد چون سیاست خارجی کشورها از لحاظ نزدیکی جغرافیایی، منافع اقتصادی یا اتصال امنیتی در نقاط مختلف متفاوت عمل می‌کند. نظر شما چیست؟ آیا سیاست ایران در زیرسیستم‌های مختلف شمال آفریقا، منطقه شامات و خلیج فارس متفاوت است؟

دکتر حسین امیرعبداللهیان: حقیقت این است که ما "نگاه دوگانه" به تحولات خاورمیانه نداشته ایم. همچنین، ما اصولاً "نگاه شیعه و سنی" در حوزه سیاست خارجی و تصمیم‌گیری و راهبرد نظام نداریم. به دلیل اینکه مشترکات بسیار فراوانی وجود دارد که اصلاً جایی باقی نمی‌ماند که بخواهیم به مسأله شیعه و سنی، به طور خاص در این موضوع نگاه کنیم. موضع ما در قبال تحولات تمامی این کشورها چهار - پنج جمله مشخص است: (۱) چه در سوریه، چه در مصر، چه در تونس، چه در لیبی، چه در یمن و چه در بحرین، ما معتقد هستیم که مداخله خارجی، به هر شکل خود نباید در این کشورها وجود داشته باشد. همان طور که مخالف ورود ناتو در لیبی بودیم، مخالف مداخله خارجی در مصر هستیم. مخالف حضور نیروهای نظامی عربستان سعودی در بحرین هستیم. مخالف هرگونه اقدام نظامی خارجی علیه سوریه در این کشور هستیم. مخالف هرگونه اقدام آمریکا به اسم مبارزه با القاعده، در راستای در واقع، مقابله با انقلاب مردم در یمن هستیم. پس، یکی از مولفه‌های ما در ارتباط با تمامی تحولات عربی، "عدم مداخله خارجی" است؛ (۲) ما در تمامی این کشورها می‌گوییم که مردم مطالباتی دارند و "مطالبات مردم" باید مورد توجه جدی قرار گیرد؛ هیچ استثنایی هم وجود ندارد. چه در سوریه - که از آن دفاع می‌کنیم - چه در بحرین و چه در هر کشور دیگری که بخواهید از آن نام ببرید؛ (۳) ما معتقد هستیم که در تمامی این کشورها، راهکار، "صرفاً سیاسی" است. راهکار نظامی - امنیتی فقط کشتار و خسارت مردم را افزایش می‌دهد. اگر راهکار نظامی، در یک مقطعی در مصر دنبال شد، نتیجه‌اش را دیدیم. اگر در لیبی دنبال شد، مردم بیشترین ضرر را متحمل شدند و اگر امروزه در بحرین یا سوریه می‌بینیم، مورد قبول نیست. نکته بعد اینکه، ما معتقدیم که در تمامی این کشورها راهکار سیاسی باید مبتنی بر "گفتگوی ملی" باشد. گفتگوی ملی‌ایی که تمامی بازیگران بتوانند در آن وارد شوند.

گزینشی نباشد و براساس این گفتگوی ملی، مردم فرصت انتخاب برای آینده خودشان را پیدا کنند. بنابراین، ما در هیچ جا، جنگ، خشونت، درگیری و سلاح را نه تأیید می‌کنیم و نه ارسال می‌کنیم. اما در مجموعه این تحولات، راجع به سوریه یک استثنایی هم وجود دارد که آن را در بخش دوم سؤال شما می‌توانم جواب دهم و آن اینکه چرا ما درباره سوریه، با فرض همه این چارچوب‌ها و شاخص‌هایی که مدنظر قرار دادیم، به نظر می‌آید که رفتارمان نسبت به جاهای دیگر متفاوت است. می‌خواهم بگویم که این تفاوت رفتار هم وجود دارد و هم به یک معنا، وجود ندارد. طرف مقابل این تفاوت رفتار را در راستای اهداف خود، بسیار برجسته و بزرگنمایی کرده است. اگر سؤال شما را در ارتباط با سوریه بشنوم، این مسأله را در آن قسمت توضیح خواهم داد.

دکتر کیهان برزگر: اخیراً، در تهران کنفرانس دوستان سوریه برگزار شد که تم اصلی کنفرانس "راهکار سیاسی - ثبات منطقه‌ای" بود. اگر ممکن است کمی در خصوص دستاوردهای ایران از زمان نشست دوستان سوریه تا کنفرانس ژنو ۲ که قرار است در تیر ماه جاری برگزار شود توضیح دهید. اگرچه شما به نحوی در توضیحات قبلی خود اشاره کردید که ایران به گونه‌ای توانسته استراتژی خود را غالب کند. واقعاً میان ژنو ۱ و ژنو ۲ چه تفاوتی وجود دارد؟ چه تحولی اتفاق افتاده که از ایران دعوت می‌شود تا در این کنفرانس شرکت کند؟ چون این، پازل ما را درباره ارزش و اهمیت استراتژیک ایران و حضور فعال آن در منطقه - که از ابتدا بحث کردیم می‌تواند تکمیل کند.



دکتر حسین امیرعبداللہیان: من با یک مقدمه‌ای بحث خود را شروع می‌کنم که ما از ابتدا، در سوریه چه کردیم و چرا؟ و الان داریم چه می‌کنیم؟ ما چرا در سوریه، به این شکل عربان و خیلی شفاف و علنی وارد شدیم؟ به این دلیل که وقتی که وضعیت در سوریه را با وضعیت در دیگر کشورهای منطقه مقایسه کردیم، دیدیم که تفاوت‌های اساسی و جدی وجود دارد. نکته اول اینکه در مصر، تونس، یمن و

بحرین، انقلابی که به وقوع پیوست، در یک فاصله زمانی کوتاه به اوج رسید؛ ۷ تا ۱۰ روز، حداکثر دو هفته. اما در سوریه، با سه ماه تأخیر حرکت‌هایی به ظاهر مردمی شروع شد. قصد ندارم بیان کنم که حرکت، مردمی نبود، بخشی از آن مردمی بود ولی با سه ماه تأخیر. دوم آنکه، در هر یک از این کشورها، در مصر میدان التحریر، در بحرین میدان لولو، در یمن میدان تغییر، در هر جا یک میدانی بزرگ در پایتخت، مرکز جمعیت و طرح خواسته‌های مردم به روش دموکراتیک بود. اما در سوریه، درگیری‌ها از شهر مرزی درعا شروع شد. اصلاً می‌توان اسم آن را انقلاب گذاشت. انقلاب از درعا شروع شد. حرکت‌های مردمی از شهرهای مرزی شروع شد. کسانی که مطالعات امنیتی دارند، متوجه می‌شوند که شروع انقلاب از یک شهر مرزی یعنی چه؟ چرا انقلاب از پایتخت شروع نشد؟ چرا در پایتخت قوام پیدا نکرد؟؛ سوم آنکه، در کشورهای دیگری که این اتفاق افتاد، ما هیچ کشوری را ندیدیم که مردم را به سرعت مسلح کنند. حتی، در لیبی که گفته می‌شود که به تعداد هر فرد، سه سلاح وجود دارد و در یمن به تعداد هر فرد، دو سلاح وجود دارد اما ما ندیدیم که تمام عیار، اتفاقاتی که در سوریه دارد می‌افتد، در آنجا اتفاق افتاده باشد. "به سرعت"، طرف‌های خارجی که سه ماه کار کرده بودند تا از این فرصت انقلاب‌ها استفاده کنند و آتش سوریه را در راستای اهدافی که دارند، شعله‌ور کنند، طرف‌هایی را که انگیزه داشتند، مسلح کردند؛ به جوانان که احساسات انقلابی داشتند، به دست آنها سلاح دادند و افراد خارجی را نیز وارد موضوع کردند.

بنابراین، ما می‌بینیم که سوریه، به سرعت وارد یک جنگ شد. به سرعت، سلاح از تمامی مرزها وارد سوریه شد. از عراق دوست خود ما تا لبنان، اردن و ترکیه که ما اوج ورود سلاح را از ترکیه به داخل سوریه داشتیم. چرا همه این کارها انجام شد؟ برای اینکه قرار بر این بود تا در یک پروسه زمانی ۲-۳ ماهه، نظام فعلی بشار اسد که از مقاومت حمایت می‌کند، فرو بریزد. حتماً از لحاظ استراتژیک و راهبردی، سوریه برای ما بسیار مهم است؛ سوریه خط ارتباط ما با حماس است؛ سوریه خط ارتباط ما با حزب ا... است. در مذاکراتی که ما با برخی از کشورهای عربی داریم، مقامات عربی معمولاً به ما می‌گویند که شما به طور مداوم، می‌گویید که ما از سوریه، در محور مقاومت دفاع می‌کنیم، این سوریه که بلندی‌های جولان آن در اختیار اسرائیل است و یک گلوله هم به آن سمت شلیک نکرده است. از این منظر، این انتقاد واردی است. اما ما سوریه را در یک "سطح بالاتر و کلان‌تری" می‌بینیم. ما می‌بینیم که سوریه در جنگ ۲۲ روزه و ۳۳ روزه در لبنان و غزه چه کرد. حتی، در همین جنگ ۸ روزه، در اوج درگیری‌هایی که داخل کشورش بود، به غزه در این رابطه کمک کرد. بنابراین، شاخص "حفظ محور مقاومت" در بحث سوریه برای ما بسیار مهم است. اما، آیا ما موافقیم که مردم در سوریه کشته شوند؟ آیا ما به سوریه سلاح دادیم؟ واقعاً ندادیم؛ اصلاً سوریه نیازی به سلاح ما در این رابطه نداشت. این نگاه باعث شد که ما اجازه ندهیم که نظام سوریه و حتی شخص بشار اسد به عنوان سمبل این نظام ساقط شود. در سیاست خود نیز به صراحت اعلام کرده‌ایم که از نظر جمهوری اسلامی ایران، بشار اسد رئیس‌جمهور قانونی سوریه است.

ما با روس‌ها روابط راهبردی بسیار خوبی با آنها داریم و با آنها بسیار خوب کار می‌کنیم. اما من هیچ ابایی ندارم؛ چون به خود آنها گفته‌ام، در اینجا هم بیان می‌کنم. همیشه این نگرانی وجود دارد که روس‌ها در دقیقه ۹۰ کاری را انجام دهند که نباید انجام بدهند. در مذاکراتی که ما با روس‌ها در دو سال گذشته داشتیم، به صراحت به آنها این مسأله را گفتیم که تاریخ عملکرد شما در حوزه خاورمیانه نشان می‌دهد که صددرصد پای متحدین خود نایستاده‌اید و در دقیقه ۹۰، متحدان خود را رها می‌کنید. ولی بدانید که در مسأله سوریه، ما با این نگاه راهبردی عمل می‌کنیم و همه تلاش ما نیز این است که خسارت‌ها به حداقل برسد. ولی اگر یک روزی، شما در دقیقه ۹۰، دست از حمایت سوریه بردارید، بدانید که فردای آن روز، جمهوری اسلامی ایران با جدیت بیشتری حمایت خود را از سوریه ادامه می‌دهد. برای اینکه به آمریکایی‌ها ثابت کنیم و این پیام را بدهیم که جمهوری اسلامی ایران از متحدان خودش مثل شما حمایت نمی‌کند؛ تمام قد [کاملاً] از متحدین خود، در چارچوب منطقی که دارد، حمایت می‌کند. نه هر متحدی، بلکه متحدی که آن ویژگی‌های یک "متحد راهبردی" را برای ما داشته باشد. از ابتدا هم سعی کرده‌ایم که این مسیر را دنبال کنیم.

در خصوص مسائل سوریه، جمهوری اسلامی ایران اولین نشست بین‌المللی دوستان واقعی سوریه و اولین نشست گفتگوی ملی را برگزار کرد. واقعاً نشست گفتگوی ملی که در حدود ۱۱ ماه پیش در تهران برگزار شد، افرادی که در این نشست آمده بودند، کمترین آنها در دوره بشار اسد یا حافظ اسد، هشت سال در زندان بودند؛ یعنی این گونه نبود که ما مثلاً "شویی" را در تهران به راه انداخته باشیم. آنها طی این مدت خیلی کار کردند و در این چارچوب، خیلی تلاش کردند. اما در خصوص نشستی که اخیراً برگزار شد: اولاً، ما این نشست را در زمانی برگزار کردیم که سوریه از لحاظ میدانی، پیروزی‌های جدی را دارد؛ یعنی سوریه‌ای که ما الان درباره آن داریم صحبت می‌کنیم، از چند مسأله به جد، عبور کرده است: (۱) بحث سقوط بشار اسد به عنوان رئیس جمهور این کشور منتفی است؛ (۲) بحث سقوط نظام منتفی است؛ (۳) شما - حتی کسانی که بحث سوریه را در نقطه مقابل ما دنبال می‌کنند - نمی‌توانید در ماه‌های اخیر، یک نمونه را عنوان کنید که از میان نیروهای دولتی، امنیتی یا ارتش در سوریه ریزش داشته باشیم؛ چرا این اتفاقات نیفتاده است؟ به دلیل اینکه طولانی شدن صحنه، به مردم نشان داد که در سوریه "یک جنگ تروریستی تمام عیار" جریان دارد. القاعده، النصره و وهابی‌ها، با هدایت کامل آمریکایی‌ها به صحنه آمده‌اند. آمریکایی‌ها تا حالا چهار یادداشت به ما داده‌اند و می‌گویند که این افراد قرار است که وارد سوریه شوند، شما کمک کنید که نروند. بعد، ما پیگیری کردیم و دیدیم که آنها از ابتدای بحران این افراد را از چین، اروپا و جاهای مختلف دارند وارد می‌کنند. الان، شاید بیش از ۱۶۰۰ جنگجو از اروپا وارد سوریه شده‌اند. اینها کسانی هستند که اصالتاً عرب بودند، به اروپا رفتند، اقامت گرفتند و مانده‌اند. اما اندیشه‌های آنها گرایش به القاعده و حرکت‌های افراط‌گرایانه دارد و اینها وارد سوریه شده‌اند. طی این مدت، مردم سوریه دیده‌اند که کسانی که در مقابل مردم هستند، هم مردم و ارتش را می‌کشند و هم معارضین واقعی را که واقعاً در سوریه وجود دارد، مورد هدف قرار می‌دهند.

طراحی آمریکایی‌ها این بود که تمامی نیروهای القاعده را به سوریه هل بدهند و نظام سوریه هم طبیعتاً در مقابل گروهی از افراد خارجی مسلح سکوت نمی‌کند و آنها را می‌کشد. اینها نیز حکومت را ضعیف می‌کنند که نتیجه آن، یک سوریه ویران، یک سوریه با ارتش خسته در کنار یک اسرائیل قوی و قدرتمند است. پیام آن به حوزه کشورهای عربی در حال انقلاب نیز این است که مردم خاورمیانه، اگر بخواهید که انقلاب‌ها را ادامه بدهید، این به سرتان خواهد آمد: کشتار، خونریزی، قتل، القاعده و ویرانی زیرساخت‌های کشورتان؛ در واقع، ناامید کردن و مأیوس کردن کل انقلابیون در منطقه.

در این چارچوب، من فکر می‌کنم که اولاً، جمهوری اسلامی ایران به بسیاری از دستاوردها رسید. در جلسه‌ای پیش از همین جلسه، یکی از سردبیران عربی از من پرسید که شما می‌گویید که از محور مقاومت دفاع کردید، می‌توانید بگویید که علی‌الارض یعنی به طور ملموس و واقعی، چه اتفاقی افتاد؟ به طور ملموس و واقعی، این اتفاق افتاد: وقتی که دو سال و نیم پیش بحران سوریه شروع شد، آمریکایی‌ها به ما پیام دادند و گفتند که از شما می‌خواهیم که از بشار اسد و سوریه دفاع نکنید. بشار اسد ظرف ۱۵ روز باید قدرت را ترک کند. جمهوری اسلامی ایران جواب این پیام را داد و آنها گرفتند. پس از ۱۵ روز، یک هیات، فورس ماژور از ترکیه آمد. وزیر خارجه وقت ترکیه گفت که ماه رمضان نزدیک است و ما اطلاع دقیقی داریم که در هفته اول ماه رمضان، در نمازهای تراویح، هنگام تاریکی شب، مردم به خیابان‌ها می‌آیند، کشتار می‌شود و بشار ساقط می‌شود. از شما می‌خواهیم که از بشار حمایت نکنید. در واقع، پیامشان همان پیام آمریکایی‌ها بود با زبان ترکی. یک هفته بعد از آن، وزیر خارجه قطر این پیام را با زبان عربی خودش داد. ما به همه آنها گفتیم که ما سفت ایستاده ایم. محکم از مردم سوریه، از معارضة معتقد به راهکار سیاسی در سوریه و از حکومت سوریه حمایت می‌کنیم. همه آنچه را که بشار اسد و حکومت انجام می‌دهد، مورد تایید ما نیست ولی در راهبردی که داریم، تا زمانی که این وضعیت معلوم در سوریه وجود دارد، ما به دنبال وضعیت مجهول نخواهیم رفت و ما حاضر نیستیم که متحدان را اینجوری در سوریه از دست بدهیم. جمهوری اسلامی ایران تا الان محکم ایستاده است. آنچه الان شما به عنوان ژنو ۲ می‌شنوید، حقیقتاً به جرأت می‌توانم بگویم که نتیجه ایستادگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ببینید در سطح همه جانبه، منهای کمک نظامی، ما بودیم. هرگونه مشاوره‌ای را جمهوری اسلامی ایران به سوریه داد. هرگونه کمک لجستیکی که به سوریه می‌توانستیم انجام دادیم از ارسال آرد تا بنزین و گازوئیل و هر آنچه که آن را نیاز سوریه بنامید، علی‌رغم شرایطی که خودمان در کشور داریم به آنها کمک کردیم. البته این بدین معنا نیست که شما فکر کنید که سوریه همین صحنه‌هایی است که من و شما داریم می‌بینیم. بسیاری از زیرساخت‌های آن ویران شده است ولی سوریه همین الان هفتاد درصد نیازهایش را خودش می‌تواند تأمین کند. در سطح سیاسی و بین‌المللی هم تلاش کردیم که روسیه و چین را حفظ کنیم که این حمایت‌ها را به عمل آورند. اکنون، نیز در سطح سیاسی با برگزاری این نشست دوستانه واقعی سوریه در تهران، اولاً، تلاش کردیم که برای نشست ژنو زمینه خوبی را فراهم کنیم. ثانیاً، آن دستاوردهایی را که در چارچوب راهکار سیاسی و امنیت منطقه‌ای برای ما مهم است، دنبال کنیم.

آخرین کلام من اینکه، در ژنو ۱، آمریکایی‌ها به دنبال این بودند که در همان جلسه، تصمیم‌گیری بشود که بشار اسد باید برود و همه پایش را امضاء بکنند. در ژنو ۲، آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و برخی طرف‌ها به دنبال این هستند که حالا که در میدان شکست خوردند، در صحنه سیاسی، نتیجه ژنو ۲ این بشود که بشار اسد برود. اما آن چیزی که جمهوری اسلامی ایران دارد دنبال می‌کند که با فضای خوب بین‌المللی و منطقه‌ای هم که در ارتباط با تحولات سوریه پیش آمده، توأم شده، این است که نه ما حق داریم که به عنوان جمهوری اسلامی ایران بگوییم که چه کسی در سوریه برود و چه کسی بیاید و نه آمریکا، مصر، ترکیه، عربستان و هیچ کشور دیگری. ما به عنوان بخشی از جامعه بین‌المللی وظیفه داریم که شرایط بین‌المللی‌ای را فراهم بکنیم که اولاً، در سوریه خشونت‌ها متوقف شود. ثانیاً در سایه گفتگوی ملی و وفاق ملی، انتخابات در سوریه در زمان مقرر آن، در سال ۲۰۱۴، برگزار شود و مردم سوریه نسبت به آینده کشورشان تصمیم بگیرند و نه هیچ طرف دیگری؛ این خطی است که ما در ژنو ۲، ان شاء الله، دنبال خواهیم کرد.

دکتر کیهان برزگر: گاهی اوقات، انسان متاسف می‌شود که سوریه، کشور به این زیبایی با سابقه هویتی و تاریخی، واقعا ملت آن چگونه وارد جنگی شده‌اند که نتیجه‌اش، تضعیف یک ملت قدرتمند است و اینکه در نهایت آنچه کسی از آن سود می‌برد، امیدوارم که این راه حل پایان خشونت‌ها، به سرعت انجام شود. شما خیلی خوب درباره آمریکا و روسیه اشاره کردید. اما من می‌خواهم که به نکته دیگری نیز اشاره کنم و بعد از آن، بحث‌مان را تمام خواهیم کرد و نوبت را به سؤالات دوستان اختصاص می‌دهیم. آن نکته، "تأثیر بحران سوریه بر روابط جمهوری اسلامی ایران با برخی کشورها و در درجه اول، با ترکیه است." در اینجا، من دوستانی را می‌شناسم که رساله‌هایشان درباره تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه است. همان طور که خدمت شما عرض کردم، تحولات عربی - البته، ترکیه انتظار نداشت که ایران این گونه رفتار کند - یک تأثیر مهمی که داشت، این بود که ترک‌ها را از این سیاست خارجی مجازی رمانتیک که به طور مفصل، شما در یکی دو سال اخیر درباره آن شنیده‌اید، یعنی همان سیاست "به صفر رساندن مشکلات" خارج کرد و آنها را به سمت واقعیت‌های سیاسی در منطقه کشانده است. این جمله شماسست که فرمودید «ایران و ترکیه دارند به یک توازی می‌رسند» دوم، روابط ایران و عربستان سعودی است. به نظر می‌رسد که آنها نیز دارند به یک نقطه تعادل می‌رسند. مهم‌تر از همه که گاهی اوقات برخوردار است، نقش قطر در این تحولات است. اگر ممکن است کمی درباره نقش این کشور کوچک که به نظرم بیش از حد از مرزهای نقش خود می‌گذرد توضیح دهید. البته، من شنیده‌ام که قطری‌ها نیز دارند به یک واقع‌بینی می‌رسند.

دکتر حسین امیرعبداللّه‌یان: در ارتباط با موضوع سوریه، یکی از چالش‌های اساسی و جدی ما در حوزه سیاست خارجی در دو و نیم سال گذشته، با بخشی از منطقه بود و همچنان هم ادامه دارد. اما خوشبختانه، به دلیل واقعیت‌های صحنه سوریه که پیش آمده، در مسیر درستی دارد قرار می‌گیرد. هرکدام از این کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی که می‌خواهم از آنها نام ببرم، با یک نگاهی وارد شدند. به قولی، هرکسی از ظن خود شد یار من. در سطح منطقه‌ای، سه کشور فعال در مقابل سوریه قرار داشت: ترکیه، قطر و عربستان سعودی. اما نگاه آنها

چه بود؟ ترکیه به این دلیل وارد شد که این کشور دچار یک ذوق زدگی و شتاب زدگی در منطقه شد؛ با نگاه اخوانی‌ای که خودشان دارند که اخوان در مصر، اخوان در تونس و فردا هم اخوان در سوریه و همه چیز در راستای نوع‌مانیسم رقم زده خواهد شد. رفتارهای شتاب زده‌ای - که آقای دکتر برزگر هم به خوبی اشاره کردند - که عمدتاً هم در فضای مجازی و نظریه‌پردازی بود و در عرصه میدانی مشکلات جدی برای آنها ایجاد کرد. اما بالاخره، بخشی از چالش ما در حوزه سیاست خارجی شد. وقتی که ما می‌گوییم رابطه راهبردی و متحد، بالاخره ترکیه یکی از "متحدین راهبردی" ماست. ما ممکن است که در یک مقطعی در خصوص موضوعی خاص دچار مشکل و اختلاف دیدگاه بشویم، اما این تفاوت دیدگاه را در سیاست خارجی باید به گونه‌ای مدیریت کرد که اصل رابطه را خدشه‌دار نکنیم. ما در تمام این مدت، تلاش کرده‌ایم که در سطوح سیاسی و امنیتی، گفت‌وگوهای جدی و مؤثری را به طور مستمر، با دوستانمان در ترکیه داشته باشیم. این گفت‌وگوها متناسب با واقعیات صحنه زمینه را به سمتی برد که شما امروز اظهار نظرهای تند و گزنده‌ای مثل یک سال پیش از مقامات ترکیه راجع به سوریه نمی‌شنوید و خیلی از مواضع ترکیه را در آینده نزدیک خواهید دید که واقع‌بینانه و مواضع قابل قبول‌تری نسبت به مسأله سوریه خواهد شد.

دومین بازیگر یا کنشگر، قطر است. قطر کشوری کوچک، با ظرفیت محدودی است. قطر را در بازی‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، واقعاً قطر کرد. حزب الله لبنان، قطر را قطر کرد. قطر کشوری کوچک و حتی فاقد ظرفیت‌های لازم است. منابع زیرزمینی، گاز، درآمد خیلی خوب و جمعیت خیلی اندکی دارد. ما بسیار متأسفیم که در این مقطع، قطر به عنوان یک دوست جمهوری اسلامی ایران، نقشی را ایفاء کرد که نقش او در خدمت به اسرائیل تعریف می‌شود. ما این را به صراحت به دوستانمان در قطر گفته‌ایم و هیچ ابایی هم از تکرار آن نداریم. از نظر ما، سیاست عملی قطر در قبال سوریه و تحولات منطقه در دو سال گذشته، در چارچوب مورد نظر اسرائیل تعریف می‌شود. اگر بخواهیم که به قطر با نگاهی مثبت نظری بیفکنیم، به دوستان قطری‌مان می‌گوییم که شما آگاهانه این کار را نکردید، ولی بدانید که نتیجه کارتان که یک کار سنجیده‌ای نبود، خدمت به اسرائیل بود. اگر بخواهیم بدبینانه نگاه بکنیم، کاملاً جریان‌اتی این کار را آگاهانه در قطر انجام دادند. اما قطر آن قدر ظرفیت‌هایش محدود است که حتی الان که قرار است که نشست ژنو ۲ برگزار شود، خود آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که قطری‌ها ظرفیت سازماندهی معارضه را در دو و نیم سال گذشته نداشتند و حتی ترکیه هم در این رابطه، ظرفیت لازم را نداشت و نتوانست کاری بکند. اما چرا قطر این کار را انجام می‌دهد؟ در جنگ ۳۳ روزه، این قطر بود که میان آتش بس مورد درخواست رژیم صهیونیستی و اینکه قطری‌ها حزب الله را متقاعد کنند که آتش بس را بپذیرد، وارد شد؛ این یک **position** [موقعیتی] را به قطر داد و احساس کرد که می‌تواند یک نقش منطقه‌ای را ایفاء کند. غافل از آنکه، آن نقش منطقه‌ای را در شرایطی توانست میان ما، حزب الله و محور مقاومت از یک طرف، و اسرائیل و آمریکا از طرف دیگر ایفاء کند که در آن مقطع، جمهوری اسلامی ایران و حزب الله با قطر همراهی کردند. اما اگر یک جایی قرار باشد که جمهوری اسلامی ایران با قطر همراهی نکند، این کشور آن ظرفیت لازم را ندارد که بتواند کار را دنبال کند.

در این میان، عربستان را هم داریم. عربستان نیز نقش منفی در سوریه ایفاء می‌کند. اما نگاه عربستان با نگاه ترکیه و قطر کاملا متفاوت است. ترکیه سرمست از اینکه اخوان روی کار می‌آید و در واقع، نوعثمانیسم توسعه می‌یابد؛ قطر، سرمست از اینکه یک نقش بین المللی را پیدا می‌کند و ظرفیت قطر ارتقاء پیدا می‌کند. اما عربستان سعودی به دنبال هیچ کدام از اینها نبوده و الان هم نیست. عربستان سعودی فقط یک انگیزه جدی برای ورود به مساله سوریه داشت. این کشور با بحران جدی در حوزه امنیتی‌اش در بحرین، یمن و در منطقه شرقیه مواجه است و بحران داخلی خود را هم دارد. بهترین گزینه برای عربستان سعودی این است که بحران از حاشیه عربستان سعودی، از مناطق استراتژیک و حساسی همچون یمن و بحرین به بیرون از منطقه خودش منتقل شود و سوریه نقطه خیلی خوبی است. پس، در اینجا می‌بینیم که نوعی تلاقی میان خواست ترکیه، قطر و عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای ایجاد می‌شود. اما آیا عربستان سعودی به دنبال این است که بشار اسد را ساقط کند؟ ما گدی نداریم که عربستان با جدیت طراحی‌هایی کرده باشد که بشار اسد را سقوط کند. بهترین حالت برای عربستان این است که همین وضع موجود در سوریه تداوم داشته باشد تا تمامی نگاه‌ها و دوربین‌ها متوجه اینجا باشد که بتواند مشکلش را در یمن و بحرین حل کند. امروز، فرصت نمی‌شود که درباره بحرین و یمن در اینجا، صحبت کنم. آنجا هم جزء چالش‌های اساسی و جدی در سطح منطقه ما است. محور فرانسه و آمریکا هم با نگاه حمایت از رژیم صهیونیستی و در واقع، منافع خاصی که آنها در این چارچوب دنبال می‌کنند، به صحنه سوریه وارد شده‌اند. بنابراین، هر کدام از این بازیگران با یک دیدگاهی به صحنه سوریه وارد شده‌اند.

اما ما همواره تلاش کرده‌ایم؛ ضمن اینکه این یک چالش جدی برای ما بود و قطعاً بر روابط ما با عربستان، ترکیه و قطر تأثیر می‌گذارد. ما تلاش کرده‌ایم تا در حوزه‌هایی که روابط ما، روابطی راهبردی است، روابط راهبردی‌مان را فدای مسائل مقطعی نکنیم؛ چرا که بالاخره مسأله سوریه مدیریت می‌شود و به سرانجام خود می‌رسد. در عین حال، تلاش می‌کنیم که با استمرار گفتگوها بتوانیم این کشورها را در مسیر طبیعی خودشان قرار بدهیم.

من مایلیم که این نکته را هم به عنوان آخرین کلام در این بحث ذکر کنم که حتی برخی از کشورها مثل فرانسه که ما در این مدت، هیچ دیالوگی با آنها نداشتیم، در هفته گذشته، وزارت خارجه ما، میزبان معاون وزیر خارجه فرانسه در تهران بود - سیستم وزارت خارجه آنها به شکلی است که مدیر کل در واقع، هم‌تراز معاون وزیر خارجه قلمداد می‌شود. حتی فرانسه‌ای که این قدر مواضع تند داشت؛ فرانسه‌ای که این قدر شتابزده عمل کرد که اولین معارض را بلافاصله در کاخ الیزه پذیرفت، امروز با جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با راه حلی برای برون رفت از وضعیتی که در سوریه وجود دارد، صحبت می‌کند.

دکتر کیهان برزگر: با سپاس اجازه بدهید تا ببینیم که دانشجویان، دوستان پژوهشگر و اساتید حاضر در جلسه چگونه فکر می‌کنند.

سؤال: سؤال من در خصوص بحران سوریه است. من فکر می‌کنم که ما باید این واقعیت را بپذیریم که نظام سیاسی سوریه و شخص رهبری این کشور با مشکلی به نام بحران مشروعیت مواجه است. در ابتدا این جنبش - برخلاف آن چیزی که آقای دکتر امیرعبداللهیان گفتند

- تقریبا به صورت مسالمت آمیز در شهرهای بزرگ مانند حمص بود، اما رفته رفته به خشونت کشانده شد. آیا به نظر شما، با چنین نگاهی و دیدگاهی آن هم با توجه به اینکه تقریبا تمامی کشورهای عربی و حتی جنبش‌های عربی از مخالفان سوریه دارند حمایت می‌کنند ما می‌توانیم منافع ملی خود را تضمین بکنیم؟



دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر امیرعبدالهیان بهر حال یک دیدگاه در جامعه وجود دارد که حکومت بشاراسد سرکوبگر است و به ویژه با توجه به شدت تلفات انسانی در این کشور مشروعیت خود را تا حد زیادی از دست داده است. البته دوطرف درگیر دائما تقصیر را بر گردن دیگری می‌اندازند. شما چگونه این مسئله را ارزیابی می‌کنید؟

سؤال: وزارت خارجه دو وظیفه ذاتی دارد: سیاستگذاری و اجرایی. درخصوص وظیفه سیاستگذاری، وزارت خارجه تا چه میزان آزادی عمل و استقلال دارد و نقش وزارت خارجه تا چه حد است؟ نقش وزارت خارجه در مسائل منطقه‌ای چیست؟

سؤال: به نظر می‌رسد که شرایط متفاوتی در سوریه وجود دارد. اینکه الان بشار اسد بر بیشتر مناطق تحت کنترل شورشیان مسلط است و از طرف دیگر، اتحادیه اروپا به تحریم تسلیحاتی شورشیان سوریه پایان داد. همچنین، قرار است که کنفرانس ژنو برای پیدا کردن راه حلی دیپلماتیک برگزار شود. به طور کلی، شما اوضاع میدانی سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نقش استراتژیک حزب الله و ایران در این زمینه چیست؟

دکتر حسین امیرعبداللہیان: در خصوص این سؤال که نظام سیاسی بشار اسد با بحران مشروعیت مواجه است، ببینید ما وقتی که با طرف‌های خارجی مذاکره می‌کنیم، به آنها می‌گوییم - اخیراً به فرانسوی‌ها نیز گفتیم - که شما که مهد دموکراسی هستید و خود را پیشگام در این مسأله می‌دانید، اولاً، ما قبول داریم که سوریه هم مانند بسیاری از نظام‌های سیاسی جهان عرب نیازمند اصلاحات است. اما چرا شما راجع به یک کشوری مانند بحرین، اصرار دارید که پادشاه بحرین بماند ولی در خصوص سوریه اصرار دارید که بشار برود؟ می‌گوییم که چرا این حرف در همان ابتدای تحولات سوریه که هنوز کشتاری به آن شدت اتفاق نیفتاده بود، هم جزء اصولتان بود و با صدای بلند می‌گفتید که بشار اسد باید برود؟ چطور شد که یک دفعه از نظر شما، بشار اسدی که با او کار می‌کردید، به این مرحله رسید؟ اگر الان می‌گویند که بشار اسد باید برود، این استدلال را دارند که این تعداد هزار نفر در سوریه کشته شده‌اند. ولی چرا هفته اول هم همین حرف را می‌گفتند؟ آمریکایی‌ها به برخی از دوستان خود می‌گویند که یکی از مشکلاتی که ما داریم، این است که در عالی‌ترین سطح، اواما اعلام کرد که بشار اسد باید برود. الان، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر بشار اسد برود، قوی‌ترین آلترناتیوی که در داخل سوریه وجود دارد، "جبهه النصره" است؛ هیچ آلترناتیوی قوی‌تر از آن وجود ندارد؛ هیچ معارضه‌ای هم که بتواند نقش بشار اسد را در سوریه ایفاء کند وجود ندارد؛ هیچ معارضه‌ای که بتواند جایگزین بشار اسد و این نظام سیاسی شود وجود ندارد. خود آمریکایی‌ها می‌گویند که به دلیل اینکه اینها با بیشتر جنگیدن خود را اثبات کرده‌اند و می‌توانند در رده‌های مختلف کار را در دست بگیرند، آنها فردا یک سیستم افراطی در عرصه حاکمیتی سوریه می‌توانند ایجاد کنند. خود آمریکایی‌ها در جلسات داخلی خود می‌گویند که ما موافق این نیستیم که الان بشار اسد برود. اگر از ابتدا، نگفته بودیم که بشار اسد باید برود، شاید خیلی راحت‌تر می‌توانستیم در سطح علنی هم با این مسأله مواجه شویم؛ یعنی در واقع، یک چالش آنها این است. ما به اروپایی‌ها و به طرف‌های مقابل می‌گوییم که مردم بشار اسد را باید تعیین کنند؛ چرا من و شما بگوییم که او مشروعیت لازم را ندارد. بشار اسد می‌خواهد در سال ۲۰۱۴ کاندید شود، بیاید کاندید شود. می‌گوید که من ۱۵ میلیون رأی می‌آورم. بیاید کاندید شود، ۱۵ عدد رأی بیاورد. از لحاظ سیاسی، مفتضح می‌شود و کنار می‌رود. بعد، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها با افتخار سرشان را بالا بگیرند و بگویند که همان طور که ما می‌گفتیم بشار اسد فاقد مشروعیت لازم است.



اما شاخص‌های ما در ارتباط با کارهایی که داریم انجام می‌دهیم، چیست؟ چه در سوریه، بحرین و هر جای دیگری، در حوزه سیاست خارجی، یک چیزی برای ما مهم است که آن در واقع، شاخص اصلی ماست: تأمین حداکثری منافع ملی و تأمین حداکثری امنیت ملی؛ یعنی از این دریچه هم باید نگاه بکنیم. اگر تغییری امروز در سوریه، لبنان و عراق حاصل شود، تأثیر و پیامد آن بر امنیت ملی و منافع ملی ما چیست؟ این وظیفه اصلی ما در وزارت خارجه و دستگاه دیپلماسی است که بتوانیم دنبال کنیم. یک جایی ممکن است که امنیت ملی ما ایجاب بکند که ما از آقای مالکی تمام قد [کاملاً] حمایت کنیم. ممکن است که شما در گفت‌وگوهای دموکراتیک اصلاً خیلی نتوانید پاسخ روشنی به این بدهید که چرا به عنوان مثال، آقای مالکی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در فلان مقطع قرار گرفت؟ چرا این اتفاق در عراق نیفتاد و اتفاق دیگری در عراق افتاد؟ چرا موضع مقامات ایران در آن مقطع این بود؟ بالاخره، شما هنگامی که به عراق نگاه می‌کنید، می‌بینید که امروزه عراق از دشمن بالفعل ما، به متحد استراتژیک بالفعل ما تبدیل شده است. امنیت ملی‌مان و منافع ملی‌مان، برای ما مهم است. حتماً اجازه نمی‌دهیم که عراق دوباره به نقطه دشمنی برگردد و از هر ابزاری و از هر نفوذی که داریم، برای این کار استفاده می‌کنیم. ما واقعا اسم آن را هم دخالت نمی‌گذاریم. ما هیچ کجا دخالت نمی‌کنیم. همه جا از نفوذمان استفاده می‌کنیم و این کاملاً عقلانی است که برای تأمین منافع ملی و امنیت ملی، در حداکثرترین حالت خودش، شما از حداکثر نفوذ خودتان بتوانید برخوردار باشید و این را برای دست یافتن به این مسأله بتوانید اعمال کنید.

در مورد پرسش دوم در خصوص استقلال وزارت خارجه در حوزه سیاستگذاری و در حوزه اجراء، باید گفت که بر اساس قانون اساسی، وزارت خارجه مجری سیاست خارجی است؛ تصمیم در نظام گرفته می‌شود. ما در دستگاه دیپلماسی مجری هستیم و تصمیمات را باید اجرا کنیم. اما در مرحله تصمیم‌سازی، نقش اصلی را باید وزارت خارجه داشته باشد. اینکه واقعا وزارت خارجه در اتفاقاتی که دارد می‌افتد، چقدر دخیل است، انصافاً باید گفت که ما با مطالعاتی که در مقایسه با گذشته داریم - سیاست خارجی فعلی ما در مقایسه با سیاست خارجی نظام گذشته اصلاً قابل مقایسه نیست - وزارت خارجه ما، از اول انقلاب تا الان، واقعا یک وزارت خارجه پویاست. در تمامی موضوعات، وزارت خارجه باید طراحی بکند، راهبرد به دستگاه‌های تصمیم‌گیر ارائه بدهد و وقتی که راهبرد تصویب می‌شود، باید طرح اقدام بدهد. به عنوان مثال، در رابطه با برخی از این طرح اقدامات، ما مجبور هستیم که فرض کنید که در یک سال، برای کشور الف سه طرح اقدام بدهیم؛ یعنی طرح‌های اقدام الف، ب و ج برای مقاطع مختلف این کشور.

اما در مورد پرسش سوم و اوضاع میدانی سوریه، اگر با این فرض بخواهید در نظر بگیرید که قرار بود که دو سال و دو ماه پیش، بشار اسد ساقط شود و از دید ترکیه اخوانی‌ها روی کار آیند، از دید قطری‌ها افراد آنها روی کار آیند و از دید هر جایی، یک اتفاقی بیفتد، اما این اتفاق نیفتاده، بشار اسد محکم ایستاده، حکومت، ارتش و نظام متلاشی نشده و همه چیز با قدرت خودش باقی است. از لحاظ میدانی، تحولات به یک سمتی رفته که الان، مهم‌ترین نقاط، پایتخت و شهرهای بزرگ که حایز اهمیت هستند، بر آنها حکومت تسلط کامل دارد. نکته مهم این

است که دنیا فهمید که بشار اسد را نمی‌تواند تغییر دهد. اما این را به شما صادقانه بگویم که در مذاکرات دیپلماتیکی که ما داریم، به ما می‌گویند که هر آنچه در سوریه اتفاق افتاد، مرتبط با جمهوری اسلامی ایران است. البته، ما هم به هیچ وجه کتمان نمی‌کنیم؛ به صراحت اعلام می‌کنیم که آنچه در سوریه اتفاق افتاد، نقش جمهوری اسلامی ایران در این رابطه بسیار پررنگ بود. در عین حال، بهره‌برداری و همراهی برخی کشورها چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرامنطقه‌ای در راهبردی که جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کرد وجود داشت و آنها کمک شایانی را به ما در این رابطه کردند.

سؤال: آیا ایران در نشست ژنو ۲ شرکت می‌کند؟ پیش‌بینی شما از این نشست چیست؟ سؤال دوم من این است که در صورت سقوط نظام اسد، استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای دوران پس از سقوط اسد چیست؟

سؤال: در معادلات منطقه‌ای، مسأله اسلام‌گرایی تقریباً برای اروپا و غرب ملموس شده است و آنها قدرت اسلام‌گرایان را باور کرده‌اند. با توجه به رویکردهای اسلام سیاسی شامل اسلام اخوان، اسلام سلفی و اسلام شیعی که در منطقه شاهد آن هستیم، آیا جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت صحنه تحولات منطقه در تعامل با اسلام سلفی یا اسلام اخوانی، برنامه استراتژیکی دارد؟ دوم اینکه، در رابطه با بازیگری ایران در تحولات سوریه، به نظرم، جای ایجاد یک کرسی توسط جمهوری اسلامی ایران برای ائتلاف معاندان خارج که این روزها عمده بازیگری خشونت محور در تحولات سوریه با ائتلاف خارج هدایت می‌شود، خالی است. واقعا جمهوری اسلامی ایران هیچ نوع تعاملی با معاندان خارج نشین ندارد، در حالی که این موضوع می‌تواند یک برگ برنده‌ای برای جمهوری اسلامی ایران محسوب شود.

سؤال: من سه سؤال از شما دارم. درخصوص مصر، شما توضیح دادید که به طور کلی، سیاست‌های آقای مرسى درباره مسأله فلسطین، از رویکرد تعامل‌گرایانه‌تری نسبت به حسنی مبارک برخوردار است. ولیکن شما معرفی سفیر آنها در اسرائیل را چگونه می‌توانید توجیه کنید؟ سؤال دوم من در رابطه با الجزایر در شمال آفریقا است. به نظر می‌رسد که مستعدترین کشوری که انقلاب یا پدیده بیداری اسلامی در آن اتفاق افتد، به نظر من، کشور الجزایر بود، به دلیل همان سابقه‌هایی که داشته است، یعنی جبهه نجات اسلامی که در دهه ۹۰ فعالیت داشت، در یک مقطعی به پیروزی رسید و بعد، از طریق کودتا برکنار شد و به حاشیه رفت. از طرف دیگر، مطالبات مردمی در آنجا در سطح بسیار بالایی قرار داشت؛ فقر همچنان در الجزایر واقعا بیداد می‌کند. اما چرا این قضیه در آنجا اتفاق نیفتاد یا اگر هم اتفاق افتاد، چرا تداوم و گسترش پیدا نکرد؟ سؤال آخر من درباره سوریه است. آیا ما می‌توانیم پدیده بیداری اسلامی یا بهار عربی را که اتفاق افتاد، پیش درآمدی برای تحولاتی بدانیم که قرار است که همچنان در سوریه هم اتفاق افتد؟

دکتر حسین امیرعبداللّه‌بان: من خیلی کوتاه پاسخ‌ها را خواهم داد که بتوانیم از سؤالات دوستان بیشتر استفاده کنیم. در رابطه با ژنو ۲، هنوز درباره اینکه چه کسانی شرکت کنند، میان آمریکا، روسیه و آقای اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل بحث وجود دارد. قرار است

که در ماه جاری در ژنو یک نشست میان معاونین وزاری خارجه آمریکا، روسیه و آقای اخضر ابراهیمی نماینده دبیر کل سازمان ملل برگزار شود. در آنجا بحث خواهند کرد که چه کشورهایی باید حضور پیدا کنند و شاکله جلسه‌ای که می‌خواهند برگزار کنند، به چه شکلی باشد. البته، به صورت شفاهی از ما خواسته شده که انتظار داریم که جمهوری اسلامی ایران شرکت کند و جزء مدعوین است. اما ما چه پیش بینی از اجلاس ژنو می‌کنیم؟ ما فکر نمی‌کنیم که معجزه خاصی در اجلاس ژنو اتفاق افتد. به دلیل اینکه در ژنو، آنچه قرار است اتفاق افتد، این است که خشونت‌ها در سوریه متوقف شود؛ چه نشست ژنو برگزار شود و چه نشود، اگر یک اراده جهانی وجود داشته باشد، اگر سلاح‌های آمریکا از طریق برخی کشورهای منطقه و همسایه وارد سوریه نشود، خیلی سریع ما می‌توانیم به نقطه‌ای برسیم که خشونت متوقف شود. خود ما مبتکر این بودیم که در سال گذشته در عید قربان، آتش بس برقرار شود. به ما می‌گفتند که بشار اسد آتش بس را رعایت نمی‌کند؛ اتفاقا بشار اسد آتش بس را رعایت کرد. سه روز هم منتظر ماند، ولی طرف‌های مقابل رعایت نکردند. چون اصلا معارضه، یک مجموعه افسار گسیخته‌ای است؛ گروه‌های مسلح یک مجموعه افسار گسیخته هستند. در واقع، آنها را برای ایجاد یک تشکیلی که جانشین بشار اسد باشد، به صحنه نیاورده‌اند.

این معارضه‌ای که امروز شما می‌بینید که در صحنه هستند، به آنها گفته‌اند که مأموریت شما این است که بروید اوضاع سوریه را بهم بزیند؛ اصلا هنر آنها در بهم ریختن، انفجار و ایجاد شکاف است. آنهايي که در واقع، می‌خواهند بیایند تا مذاکره کنند، تور ماهیگیری‌شان را در اقیانوس انداخته‌اند و دارند می‌گردند تا ببینند چه چیزی در تورشان می‌آید؛ این الان مشکل اساسی است. اینکه جلسه هم مدام به تأخیر می‌افتد، بدین دلیل است که یک طرف آن، ما، روسیه و چین هستیم. ما تعهد کردیم که حکومت با نمایندگان که ظرفیت لازم را دارند، به عنوان نمایندگان تام الاختیار حکومت سوریه در جلسه حضور پیدا کنند؛ این افراد را آماده کرده‌ایم. جالب است بدانید که افرادی که برای این کار آماده شده‌اند، تحت عنوان "کمیته گفتگوی ملی" آماده شده‌اند. بخشی از آنها در نشست سال گذشته ما حضور داشتند. به عنوان نمونه، برخی از آنها شامل معاون نخست وزیر و وزیر آشتی ملی، هر کدام از آنها، هشت سال، ده سال، دوازده سال و یا هجده سال در سوریه، در زندان بوده‌اند. اینها الان در دولت بشار اسد هستند و برای مذاکره آماده‌گی دارند. اما طرف مقابل، معارضه است. اصلا چیزی به نام معارضه که شما بخواهید به طور ملموس بگویید که چه کسانی هستند، وجود ندارد. یکبار، فردی را لیدر [رهبر] معارضه می‌گذارند که امام جماعت یک مسجد سنی در مسجد اموی دمشق است؛ خود این، عامل اختلاف میان آنها شد. چون همین نظام فعلی سوریه را هم نگاه کنید، نظام سکولار لاییک است. یکی از طرف‌های منطقه‌ای با آمریکایی‌ها صحبت کرده بود و گفته بود که ما اصلا نمی‌فهمیم که شما دارید چه کار می‌کنید. آیا تا این حد به خاطر اسرائیل باید خودتان را به آب و آتش بزیند؟ تا این حد برای مقابله با انقلاب‌های منطقه باید هزینه کنید؟ مگر سکولارتر و لاییک‌تر از بشار اسد و اطرافیان‌ش می‌توانید پیدا کنید؟ چه کسی را می‌خواهید سکولارتر از اینها پیدا کنید؟ آنها که بروند، القاعده، النصره، جریان‌های وهابی و ... در رأس کار قرار می‌گیرند. بنابراین، آنها این تشتت را دارند و نتوانسته‌اند معارضه را آماده کنند و در این قسمت مانده‌اند. اما اینکه

چه اتفاقی بیفتند، به نظر من، معجزه خاصی رخ نخواهد داد. اما اگر از جمهوری اسلامی ایران دعوت شود، به عنوان اینکه یک راهکار سیاسی است، حتما جمهوری اسلامی ایران در آن جلسه با نگاه مثبت شرکت خواهد کرد و مواضع خود را بیان خواهد کرد.



راجع به کار را با اسلام‌گرایان، باید گفت که از ابتدای تحولات منطقه، حداقل ما چهار نشست تحت عنوان "جوانان و بیداری اسلامی"، "علما و بیداری اسلامی" و "اساتید دانشگاه و بیداری اسلامی"، در عالی‌ترین سطح آن در تهران برگزار کردیم؛ یعنی تقریباً تمام بازیگران در صحنه این کشورها آمدند و در این نشست‌ها حضور پیدا کردند و ارتباطات مستمری با آنها وجود دارد. آنها همان سلفی‌ها، اخوانی‌ها، جوانان و انقلابیونی هستند که در صحنه حضور دارند، ارتباطات مستمری با آنها داریم و با آنها کار را دنبال می‌کنیم. همچنین، در رابطه با اینکه آیا برای تعامل با اخوان هم برنامه استراتژیکی وجود دارد، باید اشاره کرد که بخشی از آن، همان خروجی‌هایی است که شما دارید می‌بینید. اخوان، یک واقعیت و پدیده‌ای است که الان در عرصه خاورمیانه وجود دارد و تعامل با اخوان در راستای مصالح جهان اسلام، مسأله مهمی برای ما است.

سؤالی درباره مصر و توجیه رابطه اسرائیل و مصر پرسیده شد. باید توجه داشت که در مصر، انقلاب تمام عیار اتفاق نیفتاد. در مصر موج اول انقلاب شکل گرفته، حسنی مبارک رفته و آقای مرسی آمده است. ارتش، سیستم امنیتی و ساختار اداری همان است. اگر انقلاب مصر را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کنید و بگویید که تمام ساختارها در مصر تغییر کرده، چنین اتفاقی نیفتاده است. موج اول انقلاب در مصر منجر به پیشرفت یک مرحله از انقلاب شده است. حسنی مبارک رفته و آقای مرسی با تیمی که پیرامون ایشان هستند آمده‌اند. در عین حال، مشکلات و چالش‌های فراوانی نیز وجود دارد. هنوز هم بحث سفیر اسرائیل، یکی از چالش‌های آنها است. اگر از ما پرسید که آیا آقای مرسی علاقمند به قطع رابطه با رژیم صهیونیستی است، یقیناً این طور است؛ آیا اخوان المسلمین به دنبال برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی است،

خیر؛ آیا مردم مصر به دنبال این هستند که روابط قاهره و تل آویو به روابط دوران مبارک برگردد، قطعاً خیر. مردم مصر در نقطه مقابل هستند و حمایت کامل از فلسطین را دارند. اما واقعیت‌های صحنه مصر این است که "موج اول انقلاب" به نتیجه رسیده است. راجع به الجزایر پرسیدید؛ فقط در همین حد هم مسأله الجزایر را جواب بدهم که ما در این مرحله، موج اول انقلاب‌ها را در خاورمیانه، شمال آفریقا و خلیج فارس شاهد بودیم. موج دوم و سوم انقلاب با پیش‌بینی که در بحث‌های آینده پژوهانه می‌شود، به فراخور شرایط کشورها و مجموعه شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش است.

سؤال: آیا به نظر شما، کنار نرفتن اسد و حمایت مردم از او، نتیجه خشونت‌ها و جنایت‌های جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه و نیز تعصبات مفتی‌های وهابی - سلفی که نسبت به علویان، سنی‌ها و مسیحیان دارند، نیست؟ آیا بر این اساس نیست که مردم خودشان اسد را به عنوان رهبر تشخیص می‌دهند؟

سؤال: همان طور که گفتید سوریه محل تجمع نیروهای متخاصم آمریکا شده که به دست یکدیگر در حال حذف یا تضعیف یکدیگر می‌باشند. چه تضمینی وجود دارد که پس از این مرحله، آمریکا رأساً وارد نشود و این استراتژی را برای حذف نیروها تکمیل نکند؟ سؤال دوم من این است که افق دید شما یا وزارت خارجه درباره تجزیه سوریه چیست؟ آیا با ادامه بحران، سوریه به سمت تجزیه پیش نخواهد رفت؟ آیا جنگ شیعه و سنی از سوریه و لبنان شروع خواهد شد؟ و آیا با ادامه این روند، سوریه به ویتنامی برای ایران، برای بلعیدن منابع ایران تبدیل نخواهد شد؟

سؤال: عربستان سعودی به عنوان حلقه اول پیرامونی ایران برای گسترش روابط با کشورهای منطقه محسوب می‌شود. به ویژه، آقای دکتر صالحی وزیر محترم امور خارجه تأکید زیادی بر گسترش روابط با عربستان داشته‌اند. شما بهبود روابط ایران و عربستان را منوط به چه شرایطی می‌دانید؟

سؤال: به نظر می‌رسد که آنچه شما بیان کردید، نگاه کاملاً خوشبینانه‌ای نسبت به مسأله سوریه است. آنچه که الان ما می‌بینیم، برعکس آن چیزی است که شما بیان می‌کنید. این نگرانی وجود دارد که سوریه تبدیل به وضعیت عراق و افغانستان شود.

دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر امیرعبداله‌پیان اجازه دهید در مورد این پرسش آخر نکته‌ای را مطرح کنم. بهرحال برخی از دیدگاه‌های دانشگاهی و دانشجویی به گونه‌ای نگاه انتقادی به نقش ایران در بحران سوریه دارند. عمدتاً هم بر مبنای تأمین منافع ملی است و اینکه منافع ایران با این سیاست در سوریه تأمین نمی‌شود یا اینکه برنامه ایران برای آینده سوریه چیست. البته توضیحات دقیق و با جزئیات شما در این جلسه بسیاری از نگرانی‌ها را رفع می‌کند اما آیا بهتر نیست که این تعاملات میان اعضای سیاستگذاری مثل حضرتعالی و دانشگاه‌ها در قالب سمینارها بیشتر شود تا بحث به صورت عمیق و با جزئیات بیشتری انجام شود؟ یا مسئله در فضای رسانه‌ای به بحث جدی گذاشته شود

تا اقصاء دانشگاهی در یک روند طبیعی و واقع گرایانه مسئله را از زوایای گوناگون ببیند و به یک تشخیص درست برسند. من فکر می‌کنم که این امر از وظایف دوستان در وزارت خارجه و نهادهای مسئول است که تعامل بیشتری با جامعه دانشگاهی داشته باشند تا یک پیوندی با آنها ایجاد شود.

سؤال: شما در بحث‌های خود به اهمیت سوریه از لحاظ راه‌های ارتباطی با حزب الله و حماس اشاره کردید. ولی بحث من این است که آمریکا با ایجاد یک جنگ فرسایشی و از میان بردن زیرساخت‌های صنعتی سوریه، به اهداف خاص خود در سوریه رسیده است. آیا سوریه ضعیف همچنان می‌تواند همان نقش خود را برای ایران در منطقه ایفاء کند یا نه؟

دکتر حسین امیرعبدالللهیان: نکته‌ای که شما اشاره کردید، نکته دقیق و درستی است. هرچه تعامل میان جامعه دانشگاهی و دستگاه دیپلماسی بیشتر باشد، هم شما می‌توانید خیلی به ما کمک کنید و هم ما می‌توانیم خطاهای خود را اصلاح کنیم. یک نکته را نیز - که در واقع، درخصوص خوش‌بینی نسبت به مسأله سوریه مطرح شد - مایلیم که در ابتدا توضیح دهم و آن اینکه ما اجازه نداریم که در دستگاه سیاست خارجی خوشبین باشیم و به همان مقدار هم اجازه نداریم که بدبین باشیم؛ باید واقع‌بین باشیم و تلاش می‌کنیم که تا آنجا که ممکن است بر اساس واقعیات عمل کنیم. چون خارج از این، اگر بخواهیم عمل کنیم، نمی‌توانیم پاسخگو باشیم. موضوعات کاری موضوعاتی نیست که شما بتوانید خیلی راحت از کنار آنها بگذرید. ممکن است که یک طیب بیماری را جراحی کند و آن بیمار زیر تیغ جراحی فوت بکند و عوامل زیادی را در این رابطه مطرح کند. ولی بالاخره من در تلویزیون و در برنامه گزارش ویژه خبری می‌توانم توجیه کنم که راجع به سوریه چه کار می‌توانیم بکنیم. ولی وقتی که در مقابل مسئولین نظام و شورای عالی امنیت ملی باید جواب بدهم و از عملکرد دستگاه سیاست خارجی دفاع کنم، آنجا دیگر نمی‌توانم توجیه کنم، باید کُذ بدهم، باید برنامه را بگویم که چه بوده و باید بگویم که چه قدر در پیشرفت برنامه‌مان موفق بوده‌ایم و اگر آنجایی که موفق نبوده‌ایم، مشکلات چه بوده است، باید این مشکلات را برطرف بکنیم تا موفق شویم. بنابراین، این نکته را می‌خواستیم که در ابتدا، بیان کنم. در عین حال، ما نیز انسان هستیم و ممکن است که یک جاهایی هم دچار خوش‌بینی و بدبینی بشویم.

راجع به حمایت مردم از بشار پرسیدند که آیا این حمایت، نتیجه عملکرد تکفیری‌ها و گروه‌های افراطی است یا مردم اسد را پذیرفته‌اند؟ ما گدھایی داریم که رابطه مردم با اسد، حتی تا قبل از اینکه این تحولات رخ بدهد، مقداری متفاوت با دیگر جاها بود. در این خصوص، کمی جزئی‌تر توضیح بدهم. بشار اسد یک چشم پزشک است که در انگلیس درس خوانده است. فرهنگ او یک فرهنگ شکل گرفته از فضای اروپاست. در اوایل، ما بحث می‌کردیم که در سوریه به چه چیزی می‌توانیم اتکا بکنیم. شاید یکی از چیزهایی که خیلی فکر نمی‌کردیم که بتوانیم روی آن حساب کنیم، شخص آقای بشار اسد بود. به خود او هم این مطلب را گفته‌ایم. فکر می‌کردیم که بالاخره یک دانشجویی که در اروپا درس خوانده، کسی که جنگ ندیده، سختی نکشیده، معلوم نیست که با این بحران چگونه بتواند کنار بیاید. ولی جالب است بدانید که قوی‌ترین فردی که در سوریه ایستاد، شخص بشار اسد بود. از نظر رفتارهای شخصی بشار اسد، تا قبل از اینکه بحران به این مرحله برسد، خود

او و خانواده‌اش سرزده به رستوران می‌رفتند؛ نه اینکه بخواهند فیلم بازی کنند، واقعا این جواری و واقعی بود که کاملا هم در جامعه سوریه قابل پذیرش است. همین الان هم شما می‌بینید به محض اینکه او توانست دمشق را پاکسازی کند، اولین کاری که کرد، در محلاتی که پاکسازی شده بود، خانواده‌اش را به آنجا فرستاد که قدم بزنند و خودش هم در میان مردم قرار گرفت. ببینید او یک دستمایه‌هایی باید داشته باشد که وقتی در جنگ ۳۳ روزه، قرار است که جمهوری اسلامی ایران از مسیر سوریه برای کمک به مقاومت استفاده بکند، ظرفیت پذیرش این بار سنگین را داشته باشد؛ یعنی فشار آمریکا، فشار اسرائیل و فشار کشورهای منطقه. اگر او این سعه صدر و تمرین را نداشت، شاید در این مرحله هم نمی‌توانست خیلی وارد بشود و کار را انجام بدهد. چه عواملی باعث شد؟ بخشی از آن، این است. بخشی از مردم سوریه هم نظام بسته سوریه را قبول ندارند. البته، معلوم هم نیست؛ ممکن است اگر مثلا آن موقع فراندوم برگزار می‌شد، وضع به شکل دیگری بود. ولی الان چیزهایی که رژیم اسد را تقویت کرده همین است. برای مردم سوریه امنیت خیلی مهم است. حتی آن کسی که وسط خیابان بود، الان می‌گوید که من امنیت داشتم، امنیت من مهم‌تر از هر چیز دیگری است. شوخی نیست فرد دخترش صبح مثلا به دانشگاه می‌رود، در راه او را ترور می‌کنند، بمب می‌گذارند، نمی‌داند که آیا شب بچه‌اش برمی‌گردد یا نه؟ لذا، طرف مقابل را با آن ظرفیت‌هایی که شخص بشار اسد دارد، رویهم بگذارید. من یک ماه پیش مصر بودم، از آقای حسنین هیکل راجع به آینده سوریه پرسیدم. گفت که همان حرفی که به شما شش ماه پیش گفتم، الان تکرار می‌کنم اگر مجددا در سوریه فراندوم برگزار شود و بگویند که بگویند بشار اسد آری یا نه؟ به جرأت می‌توانم بگویم که در بدبینانه‌ترین حالت، ۷۰٪ مردم سوریه به بشار رأی خواهند داد. مجموعه شرایطی را هم که بیان کردم، بحث را به این سمت پیش می‌برد.

پرسش دیگری مطرح شد که سوریه مرکز افراط‌گرایی شده است و ممکن است که یک ویتنامی برای ما باشد. بحث‌های میدانی در سوریه خیلی خوب پیش رفته ولی پیشرفت میدان باید با یک طرح سیاسی، یعنی پیوست آن، باید یک طرح سیاسی باشد. ما آن میوه سیاسی پیشرفت میدان را در یک طرح سیاسی باید بچینیم و سوریه به مرحله‌ای برسد که نیازمند این نباشد که روسیه سلاح به سوریه بدهد. شاید باید بگویم که ما چند ماهی است که ما وارد این فاز دوم کار شده‌ایم و فاز دوم کار ما این است که پیوست سیاسی می‌بایست فعال شود و موضوع به سرانجام برسد. وگرنه، یک دور و تسلسل باطلی است. اما اگر این تسلسل باطل ادامه پیدا کند، آیا این یک ویتنامی نه تنها برای ایران بلکه، برای خیلی از طرف‌ها نخواهد بود؟ حتما این مسأله در راستای منافع ما نخواهد بود. اما ظرفیت تحمل ما که در منطقه‌ایم، بسیار فراتر از طرف‌های مقابل ماست. طرف‌های مقابل ما خیلی زودتر از این، به این نتیجه رسیدند که این [سوریه] برای آنها یک ویتنام است و باید خودشان را به یک شکلی، به اسم طرح سیاسی و طرح ژنو خود را از موضوع خارج بکنند.

راجع به رابطه ما با عربستان پرسیده شد که بهبود رابطه میان دو کشور منوط به چیست؟ منوط به خیلی از چیزهاست. اما آنچه را که من می‌توانم بگویم، این است که در تعارضات روابط ما با عربستان، هیچ کدام از ما و عربستان، نگاه سرزمینی و چشمداشت به سرزمین‌های یکدیگر نداریم. از لحاظ منابع زیر زمینی، هر دو در یک وضعیت غنی قرار داریم. آنچه نقاط اختلاف ماست، به سیاست‌های منطقه‌ای ما و

عربستان سعودی برمی‌گردد. عربستان سعودی از وضعیت عراق، لبنان و فلسطین ناراحت است. ما یک جاهایی تعارض صددرصدی با یکدیگر داریم. ما در موضوع فلسطین، به یک گفت‌وگو مشترکی با عربستان نتوانستیم برسیم. به خاطر اینکه نگاه آنها متفاوت است. در موضوع عراق، تا سال‌ها عربستان سعودی حاضر نمی‌شد، چه آقای مالکی، چه آقای جعفری و چه هرکس دیگری، یک شیعه را که نخست وزیر عراق باشد، بپذیرد که با آن گفتگو کند و یا سفارت خود را در عراق باز کند. گفتگوهای زیادی را با آنها انجام دادیم. در حوزه مناسبات دوجانبه، ما کمترین تنش را با عربستان داریم اما در مسائل منطقه‌ای، آنها چنین مسائلی که در منطقه شکل گرفته است، دچار تعارض هستیم. شوخی نیست یکی پس از دیگری، دوستان و متحدان منطقه‌ای عربستان در تونس، مصر، بحرین و لیبی سقوط کردند و این روند ادامه دارد. موج‌های بعدی همچنان در راه است و بخشی از این مسأله، مرتبط با گفت‌وگو انقلاب اسلامی است. لذا، در حوزه منطقه‌ای، فاصله ما با عربستان سعودی خیلی زمان‌بر است که به یک نقطه معقولی برسد. اما در حوزه مناسبات دوجانبه، ما سعی می‌کنیم که از همه ظرفیت‌ها سعی می‌کنیم که استفاده کنیم. در عین حال، نگاه ما این است که عربستان یک کشور مهم، بزرگ و تأثیرگذار در منطقه است و جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور بزرگ در منطقه باید در ظرفیت دو کشور بزرگ و قدرتمند در منطقه وارد بشوند و به حل مسائل جهان اسلام کمک کنند.

درخصوص اینکه آیا سوریه ضعیف همچنان به نفع ما است؟ ببینید سوریه چه ضعیف باشد، چه قوی باشد، در چارچوب راهبرد ما، با نگاه به منافع ملی و امنیت ملی حداکثری ما، برای ما مهم است. سوریه در هر وضعیتی باشد، در نگاه به محور مقاومت و در نگاه به منافع ملی و امنیت ملی ما، از مزیت‌هایی تعریف شده برخوردار است. ولی حتماً سوریه قوی و مقتدر جزء هدف گذاری‌های ماست، سوریه به معنای عام خودش.

دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر قبل از اینکه بحث خود را تمام کنیم، من می‌خواهم که یک قولی از شما بگیرم. بسیاری از دانشجویان رساله‌های دکتری و کارشناسی ارشد خود را دارند می‌نویسند. آیا برای شما ممکن است که دانشجویان را برای مصاحبه راحت‌تر بپذیرید؟ چون مصاحبه یکی از ابزارهای مهم پژوهش است. برخی از دانشجویان ممکن است که دسترسی به بعضی از منابع و اطلاعات نداشته باشند. این طبیعی است و در همه جای دنیا هم است. بنابراین، اگر بتوانند مزاحم شما بشوند، خیلی خوب است. گرچه من می‌دانم که شما واقعا باز هستید و همه می‌توانند به شما دسترسی داشته باشند.

اگر اجازه بدهید من بحث را جمع‌بندی می‌کنم. آقای دکتر امیرعبداللهیان نکات بسیار خوبی را مطرح کردند. با صراحت صحبت کردند و شما سؤالات خود را به هر شکلی که خواستید مطرح کردید. به هر حال، ما دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هستیم. درس‌هایی می‌توان از این جلسه و نکات آقای دکتر امیرعبداللهیان استخراج کرد. نکته اول اینکه سیاست خارجی ایران از ترکیبی از رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم پیروی می‌کند که در درون آن مسائل مربوط به امنیت ملی، ثبات، قدرت و منافع در اولویت هستند که در چارچوب مسائل ارزشی

و ایدئولوژیک نقش اساسی دارند. ایشان در انتهای مباحث اشان مطرح کردند که ما باید واقع بین و نتیجه-محور باشیم. یعنی آن چیزی که باید اولین درس و آموزش ما در رشته روابط بین الملل و علوم سیاسی باشد که مسائل را با نگاه واقع گرایانه باید بحث کرد. به عنوان مثال، آمریکا اساساً بر اساس منافع امنیتی خودش وارد مسائل خاورمیانه می شود. مثلاً در بحران سوریه اصلاً وارد نشد. برخلاف اروپایی ها که اساساً اصول محور هستند، آمریکایی ها تا چشم انداز تامین منافع خود را نبینند اقدام نمی کنند. الان هم که با بحران های عراق و افغانستان به یک تجربه ای رسیده اند. دوباره نمی خواهند که این اشتباه را در مورد بحران سوریه تکرار کنند. حتی در این چارچوب، ایدئولوژی نیز برجسته می شود چون واقع گرایی را در سیاست خارجی دنبال می کند.

نکته بعدی بحث "تداوم" (consistency) در سیاست خارجی است. روند کار سیاست خارجی ایران در سوریه این مسأله را به خوبی نشان می دهد. ایران در مسأله سوریه یک سیاست خارجی مبتنی بر تداوم اصول و اهداف را دنبال می کند. یک بار خدمت شما اشاره کردم که ترکیه این انتظار را نداشت که ایران چنین واکنشی را در بحران سوریه نشان بدهد و یا اگر آمریکایی ها احساس می کردند که ایران یک مقدار ضعیف عمل می کند، طبیعتاً سیاست اشان عوض می شد. بنابراین، تداوم در سیاست خارجی بسیار مهم است. امیدوارم که در ژنو ۲، نقش و مسائل مربوط به جایگاه منطقه ای ایران رعایت شود. البته همچنان برخی از شما معتقد هستید که این موضع و سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه خوش بینی است. اما طبیعتاً در این روند یک موفقیتی را می بینید که غیرقابل انکار است و آن اینکه ایران در رابطه با بحران سوریه جایگاه منطقه ای و ظرفیت های نقش خود خود را به سایرین به خوبی نشان داده و توانسته نقش خود در این بحران را به طرف های رقیب بقبولاند. از جمله در روابط خود با ترکیه و عربستان و مهم تر از همه جایگاه خود را به آمریکا و بسیاری از کشورهای منطقه نشان داده است که این خود در ارزیابی واقع گرایانه می تواند مثبت باشد.

اما مهم ترین بحثی که به نظر من می تواند هسته (core) اصلی سیاست خارجی ایران باشد، تقویت "منطقه گرایی" در سیاست خارجی ایران است. بهر حال ایران در این روند خود نیز نیازمند تطبیق خود با شرایط جنید است. من در مقاله ای اشاره کردم که تحولات عربی نوعی عمل گرایی را در سیاست منطقه ای ایران تقویت کرده است. ما به طور مفصل، در این پژوهشکده بحث کردیم که اگر مسائل منطقه ای محور قرار بگیرد و همکاری میان کشورها و قدرت های منطقه ای افزایش پیدا بکند، نتیجه آن برای منطقه می تواند ثبات و آرامش بیشتر باشد. ولی اگر بازیگران خارجی بیش از حد در منطقه نقش پیدا کنند، از لحاظ سیاست گذاری، بازیگران منطقه در برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت مثلاً ایران و ترکیه در بحران سوریه که بجای همکاری به رقابت می پردازند که البته به نفع هیچکدام در نهایت نیست. این مسأله در خصوص روابط با قطر و عربستان سعودی هم صدق می کند.

در پایان، اجازه دهید بار دیگر از آقای دکتر امیرعبداللهیان تشکر کنیم. اگر شما هم نکته ای دارید بفرمایید.

دکتر حسین امیرعبداللہیان: من دو- سه نکته دیگر را هم عرض می‌کنم. نکته اول اینکه ما در کارمان، بحث‌های نظریه‌پردازی خیلی مهم است. شاید در دوره‌ای - در ده سال گذشته - که تحولات عراق بیشتر مطرح بود و من بیشتر در آن حوزه کار می‌کردم، جاهایی که خیلی به درد ما خورد، اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی (Think-Tanks) آمریکایی بود. این مراکز دقیقاً کار می‌کردند و برنامه‌ریزی می‌کردند که مثلاً در یک سال آینده، آمریکا در عراق باید چه کار کند؟ و آمریکا چه فرصت‌هایی را در یک سال گذشته، در عراق از دست داده است. در هفتاد تا نود درصد موارد، ما وقتی که تولیدات آنها را پیشاپیش مطالعه می‌کردیم به مرور در صحنه می‌دیدیم که آمریکایی‌ها همین کارها را دارند اجرا می‌کنند. حتی در واقع، در این چارچوب اصلاح رفتار و سیاست‌هایشان را انجام می‌دادند. متأسفانه، با وجود مراکز پژوهشی متعددی که در کشور داریم هنوز نتوانسته‌ایم که در بخش اجرا یک رابطه قوی را با حوزه نظریه‌پردازی برقرار کنیم و هر کدام سعی می‌کنیم که از دستمایه‌های اندک خودمان در این رابطه استفاده کنیم. این جلسات قطعاً می‌تواند خیلی مفید باشد و ادامه آن حتی برای ما در این حوزه.



نکته دوم اینکه حقیقتاً همان طور که عرض کردم هر کاری که در حوزه دیپلماسی می‌خواهیم انجام بدهیم برای ما، منافع ملی و امنیت ملی کشورمان مهم است. این برای ما اصل است. چون پس هر کاری باید در نهایت، برای مردم و افکار عمومی بتوانیم توضیح بدهیم که این کاری که داریم انجام می‌دهیم چقدر در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی حداکثری کشور و یکایک مردم ایران است. در این رابطه، کاری که تا الان دارد دنبال می‌شود، این است که با توجه به تحولات سریع و پیچیده منطقه شما قدرت نرم را در فرهنگ بین‌الملل و نیز قدرت سخت را دارید ولی واقعاً، الان "قدرت سریع" یکی از بحث‌های جدی و اصلی است. اگر شما در تحولات منطقه غفلت نکنید، یک دفعه می‌بینید که زنجیره‌ای را از دست داده‌اید. چون تحولات بسیار سریع است، برای اینکه بتوانیم عمل کنیم و منافع حداکثری خود را تأمین بکنیم، واقعاً چیزی که پاسخگو است، اول، گفتمان منطق محور است، به موازات آن گفتمان قدرت محور است و در نهایت، به موازات آن، تداوم

در این گفتمان و تصمیم‌گیری‌ها است که در عمل، بتوانیم آنها را پیاده کنیم. در عرصه تئوریک خیلی راحت می‌توانیم نفی کنیم، صحبت کنیم، اصلا قدرت مانور خیلی بالایی داریم، از کف زمین تا آسمان می‌توانیم حرکت کنیم. ولی وقتی که شما وارد عمل می‌شوید، در عرصه عمل محدودیت‌هایی دارید که آن محدودیت‌ها ممکن است اجازه ندهد تا بتوانید خیلی از آن آرزوها و آمال خود را به خوبی سامان دهید و این را یک گفتمان قدرت محور و منطبق محور می‌تواند انجام دهد. من در زمان آقای خاتمی، در کمیته مذاکرات هسته‌ای ایران و سه کشور اروپایی بودم. آن موقع سه زیرکمیته تشکیل داده بود. یکی از آنها، کمیته سیاسی - امنیتی بود و آقای خرازی رییس ما بود و مذاکرات در ژنو انجام می‌شد. یک تجربه در این سطح مذاکراتی چندجانبه با آمریکایی‌ها داشتیم. در رابطه با مسأله عراق هم جزء تیم مذاکره کننده و در مرحله سوم، مذاکره کننده در مذاکرات با آمریکایی‌ها بودم. برداشتی که داشتیم این بود.

اما پیش از اشاره به برداشت خود، می‌بایست به این نکته اشاره کنم که وقتی که ما می‌خواستیم برای مذاکره برویم، مقام معظم رهبری یک تأکید ویژه‌ای را داشتند. فرمایش ایشان این بود که (۱) سعی کنید که منطقی صحبت کنید؛ (۲) مستدل صحبت کنید؛ (۳) رعایت ادب و احترام را بکنید. اصلا مهم نیست که نتیجه مذاکراتان چه بشود، ولی این مهم است که وقتی طرف آمریکایی به کاخ سفید گزارش می‌دهد، بگوید که طرف ایرانی در گفتمان منطبق حاکم بود و این پیام را بتواند منتقل کند. واقعا بعدا ما خروجی‌ها را چک کردیم، دیدیم که آمریکایی‌ها دریافت‌هایی از آن مذاکرات داشتند. شاید نوع مذاکرات آنها خیلی متفاوت بود. مثلا آنها برای یک مذاکره، صدها ساعت برنامه‌ریزی کرده بودند. مثلا، ما در تیم مذاکره‌مان فقط چهار خانم بودند که در ردیف آخر ایستاده بودند. این خیلی غیرمعارف است که در یک مذاکره رسمی، چهار نفر در ردیف آخر بایستند. این خانم‌ها روانشناس بودند. کار آنها این بود که وقتی که حرفی را طرف مذاکره کننده آمریکایی می‌زد، آنها به چهره تک تک ما نگاه می‌کردند و یادداشت می‌کردند که با این حرف من مثلا این عصبانی شد، این واکنش را نشان داد و این لبخند زد. در واقع، برای همه اینها برنامه‌ریزی می‌کردند. اما جالب است بدانید که با همه این دقت، با همه این برنامه‌ریزی‌شان، وقتی که وارد مذاکره شدیم، دیدیم که واقعا در مقابل گفتمانی که جمهوری اسلامی ایران طراحی کرده، با ساعت‌ها برنامه‌ریزی‌شان در مذاکره مشکل داشتند. لذا، حرف من این است که هر کدام آنها سبک و سیاق خودش را دارند. اروپایی‌ها زمان را در مذاکره تلف می‌کنند، شما با آمریکایی‌ها بالاخره پس از یکی - دو ساعت می‌توانید به یک نقطه روشنی با آنها، با دیالوگ و ادبیات خاص خودشان که دارند، برسید. اما مهم این است که شما بتوانید این پیام را منتقل بکنید و از این مذاکره و روشی که دارید دنبال می‌کنید، به نتیجه‌ای که در لایه‌های مختلف آن، می‌خواهید دست پیدا کنید.

در پایان آنکه، شرایط منطقه واقعا شرایط پیچیده‌ای است. شما همه حتما بهتر از من، به نظریه ماهان و مکیندر اشراف دارید. واقعا امروز هارتلند جهان، منطقه خاورمیانه است. اگر ده سال پیش صحبت می‌کردیم و می‌گفتیم که هارتلند در افغانستان و عراق متمرکز شده است، امروز [هارتلند] افغانستان، عراق، مصر، فلسطین، لبنان، تونس و الجزایر است. یکی از مشکلاتی که آمریکایی‌ها با ما دارند، این است، می‌-

گویند که در هر جا که دست می‌گذاریم، می‌بینیم که ایران است. می‌گویند که وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بله، در فلان موضوع چین هم است. اما هنگامی که تأثیرگذاری ایران را با تأثیرگذاری چین مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم کشوری که طرف ماست که مجبوریم تا یک جوری در این موضوع با آن تعامل یا تقابل کنیم، جمهوری اسلامی ایران است. اینها همه در سایه [خون شهدای ما به دست آمده است؛] یعنی اینجا جا دارد که از شهدای ما که این عزت و این اقتدار را آفریدند، یاد بکنیم. اگر امروز من نباشم و فردا شما هم بیایید، خواهید دید که به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در واقع، مجموعه ایثارگری‌هایی که شهدای ما در نظام انجام دادند و مجموعه زحمات و تلاش‌هایی که در دوره‌های مختلف کشیده شده است، پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های خیلی قوی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی قرار داده است. آن کسانی که حوزه سیاست خارجی را هم رصد می‌کنند، با شاخص‌های اقتصادی رصد نمی‌کنند بلکه، با شاخص‌های پیشرفت و توسعه ما در عرصه دیپلماسی، مقایسه می‌کنند. آن چیزی که ما لمس می‌کنیم و با تمام وجود حس می‌کنیم، افتخار آفرین است. خوشحالم که شما، هم همکاران فعلی ما و هم همکاران آینده ما در این حوزه خواهید بود. مجدداً از جناب آقای دکتر کیهان برزگر تشکر می‌کنم که این فرصت را در اختیار بنده گذاشتند. همچنین، از جناب آقای موسوی نیز تشکر می‌کنم که این فرصت را برای بنده فراهم کردند.

دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر امیر عبداللهیان ما هم از شما بسیار سپاسگزاریم. ما می‌دانیم که وقت شما واقعا تنگ بود و با این وجود شما تشریف آوردید. دوباره به نکته اول خود برمی‌گردم، این واقعا علاقمندی شما را به پژوهشکده و به جامعه دانشگاهی نشان می‌دهد. در پایان، به اتفاق آقای دکتر امیر عبداللهیان، عکس جمعی یادگاری در بیرون از سالن همایش می‌گیریم. یک پذیرایی ساده هم داریم. اما قبل از اینکه برویم، با من همراه شوید که از آقای دکتر امیر عبداللهیان، معاون خاورمیانه‌ای و آفریقایی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تشکر کنیم. (تحسین حصار)

